

## پویان ، سمبل بقاء پویان



امیر پویان

(مقالاتی در نقد و بررسی نظرات پویان)

گردآوری و تنظیم : یوسف زرکار

پیشکش به آنانی که از گذشته برای آینده می آموزند !

## پویان ، سمبل بقاء پویان

(مقالاتی در نقد و بررسی نظرات پویان)

گرد آوری و تنظیم : یوسف زرکار

صفحه	فهرست :
3	به یاد پویان
5	خاطره رفیق پویان را گرامی می‌داریم
7	ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء
20	مقدمه بر چاپ اول
23	مقدمه بر چاپ سوم
25	پیشگفتار
32	مقدمه بر چاپ عربی
35	در باره " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء "
53	پویان ، سمبل بقاء پویان
58	جایگاه و نقش نظرات پویان : پله ای از تکامل یک سیستم نظری
65	لزوم پیش‌آهنگ پرولتاری از نگاه رفیق پویان

## به یاد پویان

در سوم خرداد سال 1350 رفقا پویان و پیروند بیری در یک نبرد رویاروی و مسلحانه با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جان باختند. این دو رفیق پیشروان نسلی از "به چرا مرگ خود آگاهان" بودند. پویان اندیشمند، روشنگر و پیشرویی بود که ایده ها و نظرات و عملکردش تأثیری سترگ در جنبش نوین کمونیستی دهه پنجاه برجای نهاد. رفیق پویان با نام مستعار همشهری و علی کبیری نیز مقالاتی در جنگ ها و فصل نامه های دهه 40 نگاشته است که برخی از آنها مانند: خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب - در باره صمد (کنون ره او) برکدامین بی نشان قله است، در کدامین سو؟ - باز گشت به نا کجا آباد و استحاله برجای مانده اند و برخی دیگر در یورشهای ساواک شاه از بین رفته اند. در این میان مقاله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" نوشته رفیق امیر پرویز پویان، جایگاه ویژه ای در بنیانگذاری "سازمان چریکهای فدایی خلق" و راهگشایی مبارز طبقاتی در جامعه ما داشته است. بنظر میرسد که یکی از شیوه های موثر در گرامیداشت یاد این رفیق، نقد و بررسی ایده هایش در مقاله مذکور و درس گیری از آن باشد. مجموعه ای را که در پیش رو دارید، کوششی در این راستاست. در این مجموعه ابتدا اعلامیه "خاطره رفیق پویان را گرامی میداریم" از نوشته های چریکهای فدایی خلق دهه پنجاه آورده شده و سپس مقاله خود رفیق پویان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" درج شده است و آنگاه مقدمه های متعدد بر چاپ های متوالی - که خود بمثابة نقد و بررسی هایی هستند- بترتیب زمانی قرار گرفته است.

نوشته "در باره ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" از خبرنگار چریکهای فدایی خلق - مازندران - شماره های 59 و 60 سال 1360 و مقاله "پویان، سمبل بقاء پویان" نیز از ویژه نامه سوم خرداد چفخا - سال 1364 بر گرفته شده است.

مقالات " جایگاه و نقش نظرات پویان : پله ای از تکامل یک سیستم نظری " و " لزوم پیشاهنگ پرولتری از نگاه رفیق پویان " در رابطه با گرامیداشت یاد این رفیق بمناسبت سی و پنجمین سالگرد جان باختنش نگاشته شده است.

باید متذکر شد که کلمات داخل [ ] که یا بجای کلمه اولیه نشسته و یا به متن اضافه شده است در تصحیح مطلب ضروری افتاد.

## خاطره رفیق پویان را گرامی می‌داریم

در شرایط اوج گیری جنبش مسلحانه خلق ایران که اکنون به عنوان واقعیتی انکارناپذیر به رشد تصاعدی خود ادامه می‌دهد، خاطره رفیقی را گرامی می‌داریم که با نثار خون پاکش جنبش مسلحانه خلق ما را آبیاری کرد.

رفیق امیرپرویز پویان در سال ۱۳۲۵ در شهر مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند. رفیق از همان دوران نوجوانی با مشاهده عینی فقر توده‌های مردم و تماس مستقیم با آنها، تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده‌اش با مسائل سیاسی جامعه آشنایی پیدا می‌کرد و در حد همان شناخت ابتدائی از تضاد خلق با دشمن، به اعمالی نظیر پخش اعلامیه و به راه انداختن اعتصابات که جنبه سیاسی داشت در مدرسه و تشویق اطرافیان به فعالیتهای سیاسی، اقدام می‌نمود و در ضمن با مطالعه و بحث و تحلیل از مسائلی که در اطرافش اتفاق می‌افتاد آگاهی سیاسی خود را رشد می‌داد.

فعالیت‌های سیاسی مشخص رفیق پویان از سالی که وارد دانشگاه شد، شکل گرفت. در این سالها بود که به اتفاق رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی گروهی را تشکیل داد.

فعالیت‌های رفیق در گروه که اغلب نیز مخفیانه صورت می‌گرفت، ترجمه متون مارکسیستی و نوشتن مقالاتی در زمینه شناخت جامعه ایران بوده است. در این دوره، رفیق پویان و سایر رفقا، معتقد به تشکیل حزب پرولتاریا برطبق فرمولهای تئوریک مبتنی بر تجربه های انقلابی پیشین بودند، بدون اینکه شرایط عینی ویژه جامعه ایران را به درستی تحلیل کرده باشند. ولی خیلی زود رفقا با برخوردی صادقانه و با تحلیل عینی از شرایط جامعه ایران دریافته‌اند که اوضاع خاص ایران در رابطه با گسترش سلطه امپریالیستی، پروسه نوینی را برای تشکیل حزب طلب می‌کند. به این ترتیب رفقا معتقد شدند که تنها با اتخاذ خط مشی مبارزه مسلحانه و با تشکیل هسته‌های سیاسی-نظامی است که می‌توانند عناصر نطفه‌ای حزب پرولتاریا را عملاً تشکیل دهند.

در این زمان بود که رفیق به نوشتن اثر معروفش "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"، پرداخت و در سازماندهی "چریکهای فدائی خلق" نقشی اساسی ایفا نمود و از سال ۴۹ به صورت یک انقلابی حرفه‌ای در صف مقدم پیشاهنگان فدائی خلق قرار گرفت تا رسالت تاریخی خود را به انجام رساند و با نثار خون خود پرچم انقلاب را برافراشته‌تر سازد.

رفیق امیرپرویز پویان این مبارز سرسخت و دلیر که برخورد صادقانه و فعالش با مسائل جنبش، تعهد انقلابی رفقا را فزونی می‌بخشید، علیرغم حیات کوتاهش در گروه فعالیتی چشمگیر داشت، در تدارک، طرح و شرکت در عملیات نظامی، جمع‌بندی سیاسی این عملیات و سازماندهی تیمهای سیاسی-نظامی نقشی فعال ایفا می‌کرد. بالاخره هنگامی که در سوم خرداد سال ۵۰ همراه با رفیق رحمت‌الله پیروندیری توسط چند صد مزدور مسلح دشمن محاصره شدند، با شهادت انقلابی و قلبی آکنده از خشم و کینه‌ای آتشین، به چنان نبرد قهرمانانه‌ای برخاستند که مزدوران دشمن را از

وحشت به لرزه درآوردند. دشمن آنچنان نیروئی برای مقابله با این دو چریک رزمنده، دو انقلابی راستین خلق، به محل آورده بود که دقیقاً ضعف او را در مقابل قدرت و نیروی چریک به اثبات می‌رساند و خلقی که شاهد این درگیری نابرابر بود، قدرت و شهامت چریک و هراس مرگبار دشمن را از این قدرت هر چه عینی‌تر در چند قدمی خود لمس می‌کرد. می‌دید که مزدوران دشمن

با تمام نیروئی که گرد آورده بودند، در حالی که از وحشت و ترس به خود می‌لرزند و جرات نزدیک شدن به خانه را ندارند، چگونه مذبحخانه تلاش می‌کنند چریکها را به تسلیم شدن وادارند و

زنده دستگیرشان سازند. ولی چه خیال باطلی .... یک ساعت .... دو ساعت .... سه ساعت .... ساعتها می‌گذرد. رفقا همچنان سرسختانه به نبرد ادامه می‌دهند. نگاههای حیرت‌زده خلق به این نبرد نابرابر، به این دلیری و از جان‌گذشتگی دوخته شده، قلبهایشان می‌طپد و از خود می‌پرسند "اینان کیستند که اینچنین سرسختند؟" و "سرانجام این نبرد چه خواهد شد؟" .... و می‌بیند که چگونه این رزمندگان راه رهایی خلق، تا آخرین قطره خون خود به نبرد با دشمن تا دندان مسلح ادامه می‌دهند و هرگز تسلیم نمی‌شوند.

بدینسان بود که این دو رفیق دل‌آور و رزمنده در طی نبرد حماسه‌آفرین خود، پس از اینکه آنچه را که نمی‌بایست به دست دشمن بیفتد از بین بردند، سرانجام برای آنکه خود نیز به دست دشمن اسیر نشوند، با شعارهای "پیروز باد انقلاب" و "زنده باد کمونیسم" به زندگی خود پایان دادند و بدین گونه حماسه پرشکوه هستی خود را در دلها جاودانه ساختند. ما که آنها را می‌شناسیم می‌توانیم بگوئیم که آن لحظات، لحظاتی که پیام مرگ برای دشمن داشت، برای رفقا چقدر شادی‌بخش بود و چه اندیشه‌ها از ذهنشان می‌گذشت.....

به راستی برای کسی که دارای وجودی سراپا عشق به خلق و قلبی مملو از کینه عمیق به دشمن است، چه لذتی بالاتر از اینکه با عمل انقلابی خود ضربه‌ای بر پیکر دشمن وارد آورد. در آن لحظات آنان بی‌تردید با چشمان دورنگر خود آینده پرشکوه را می‌دیدند که خلقها از بندهای اسارت آزاد گشته و هر گونه ستم و بهره‌کشی طبقاتی، هر گونه استثمار انسان از انسان نابود گردیده است. برای یک مبارز صادق چه دورنمایی شکوهمندتر و برانگیزنده‌تر از این می‌تواند باشد؟

چنین بود که رفیق پویان اعتقاد داشت که اگر صد جان هم داشته باشیم سزاست که صد بار جان فدا کنیم، چرا که توده‌های زحمتکش هر روز صد بار جان می‌دهند.

جاودانه باد خاطره رزمندگان راستین نبرد رهائیبخش خلق

رفیق امیر پرویز پویان

رفیق رحمت‌الله پیروندیزی

چریکهای فدائی خلق

نوشته : چریک فدایی خلق رفیق امیر پرویز پویان

## ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء

این مقاله در بهار نوشته شد، و بعد از آن هیچ فرصت مناسبی برای اصلاح و گسترش آن پیش نیامد. اکنون این مقاله بدون هیچ تغییری منتشر می‌شود تا به کمک رفقا در آینده اصلاح شود و بسط پیدا کند. در هر حال نباید آنرا کامل تلقی کرد. به نظر خودم گسترش آن، امری لازم است.

در این سه‌ماهی که از نوشتن مقاله می‌گذرد، ما دهها بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده‌ایم و طبعاً هر بار برخورد نظراتمان چیزهای تازه‌ای به ما آموخته است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که من این آموخته‌ها را در مقاله‌ام منعکس کنم، و اگر این آموخته‌ها لزوم دستکاری در برخی مطالب نوشته‌ام را پیش می‌آورد، آنرا عملی کنم.

\* \* \*

عناصر مبارز، و به ویژه مارکسیستهای مبارز، به هیچوجه در شرایط امنی به سر نمی‌برند. پلیس همه نیروی خود را بسیج کرده و شب و روز در پی کشف شبکه‌های زیرزمینی مبارزه و شناسایی مبارزین است. دشمن در به کار بردن هر تاکتیک مناسب، هر شیوه مطلوب برای سرکوبی عناصر، دمی نیز درنگ نمی‌کند. به دنبال شکست مبارزه ضدامپریالیستی ایران (سال ۳۲) و استقرار مجدد سلطه فاشیستی نمایندگان امپریالیسم، چنان وحشت و اختناق در محیط کشور ما سایه گسترده که پلیس می‌تواند همکاری بسیاری از عناصر ترسو، سودجو و خائن به منافع خلق را به دست آورد.



تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هر گونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره تمساحها و مرغان ماهیخوار به سر می‌بریم. وحشت، خفقان و فقدان هر نوع شرایط دمکراتیک، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده از غیرمستقیم‌ترین و در نتیجه کم‌ثمرترین شیوه‌های ارتباط نیز آسان نیست. همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است. تا با توده خویش بی‌ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش رابطه‌ای مستقیم و استوار به وجود آوریم.

ببینیم دشمن دقیقاً چه شیوه‌هایی را برای جدا نگاه‌داشتن ما از مردم به کار می‌گیرد؟ او همه مراکز کارگری و دهقانی را تحت کنترل خود درآورده است. موسسات نظامی و غیرنظامی، رفت‌وآمد شهری‌ها را به دهات ایران کنترل می‌کنند. در بسیاری نقاط، دهقانان را به نوعی موظف

کرده‌اند که ورود هر شهری را که از جانب موسسات دولتی مأموریت نداشته باشد، اطلاع دهند. در کارخانه‌های کوچک و بزرگ، شعبه‌ای از سازمان امنیت به کار مدام مشغول است. استخدام هر کارگر، هر کارمند پس از تحقیق درباره سوابق و روابطش، صورت می‌گیرد و پس از استخدام نیز مأموران ساواک اگر بتوانند، هر حرکت او را زیر نظر می‌گیرند. به این ترتیب ورود عناصر مبارز به کارخانه‌ها به اندازه کافی دشوار است، و دشوارتر از آن کار تبلیغی و سازمانی آنها در آنجاست. وحشت و اختناق موجود، حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرده‌بورژوازی مثلاً قهوه‌خانه‌ها را نیز بسیار دشوار می‌کند. در شهر، [تماس] میان کارگران، عملاً به آشنائیهای اتفاقی محدود می‌شود. این آشنائیها همیشه ثمره سازمانی ندارند. پروسه‌ای که برای تربیت یک کارگر و تبدیل او به یک عنصر انقلابی منضبط طی می‌شود، پیچیده، مشکل و طولانی است. تجربه ما نشان می‌دهد که کارگران، حتی کارگران جوان، با همه نارضائی خویش از وضعی که در آن به سر می‌برند، رغبت چندانی به آموزشهای سیاسی از خود نشان نمی‌دهند. علت‌های این امر را می‌توانیم پیدا کنیم: فقدان هر نوع جریان قابل لمس سیاسی و ناآگاهی آنان موجب شده است تا به پذیرش فرهنگ مسلط جامعه تا حدی تمکین یابند. به ویژه کارگران حتی ساعات محدود بیکاری و اندوخته‌های حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل خرده‌بورژوازی می‌کنند. غالب آنها خصائل لومپنی پیدا کرده‌اند. هنگام کار اگر مجال گفتگو داشته باشند، می‌کوشند تا با مکالمات مبتذل ساعات کار را کوتاه سازند. گروه کتابخوان کارگران، مشتری منحط‌ترین و کثیف‌ترین آثار ارتجاعی معاصر هستند.

دشمن ما می‌کوشد با جلوگیری از بروز هرگونه حرکت سیاسی در سطح توده‌ای، و با ازدیاد روزافزون تفریحات سهل‌الوصول، کارگران ما را به پذیرش خصلت عمومی خرده‌بورژوازی عادت دهد و به این طریق پاد زهر آگاهی سیاسی را در میان آنان بپراکند.

پلیس، در یک کارخانه، بیش از هر جای دیگر ترس و خفقان به وجود می‌آورد. از هر شیوه‌ای استفاده می‌شود تا کارگران همواره در وحشت و اضطراب به سر برند، به ویژه کارخانه‌های بزرگ در واقع به سربازخانه‌هایی تبدیل شده‌اند که سربازان مولد را به کار می‌کشند. یک انضباط سربازخانه‌ای بر آنها اعمال می‌شود تا حداقل وقت تلف شود و حداقل امکان تماس آنان با یکدیگر وجود داشته باشد. هر گونه تمایل برای اعتصاب، برای نشان دادن مسالمت‌آمیز نارضائی، بیرحمانه‌ترین عکس‌العملها را در پی دارد. توقیف، بازرسیهای ممتد، اخراج و گاه شکنجه. هر یک از اینها می‌تواند تاثیر منفی درازمدت در آینده معیشتی کارگر بر جای بگذارد. ادامه کار یا استخدام او را در سایر موسسات تولیدی به مخاطره می‌اندازد و چه بسا که جای او را تنی از هزاران عضو ارتش ذخیره کار اشغال نماید. کارگری که بدون هیچگونه سابقه نامطلوب نیز برای فروش نیروی کارش با مشکلات متعدد روبرو بوده است، باید واسطه صاحب نفوذی می‌داشته، از دلالهای کار استفاده می‌کرده، یا حتی مستقیماً پول قابل‌توجهی می‌پرداخته، به دنبال پیدا کردن یک پیشینه اخلاص‌گرانه، استخدام خود را تقریباً غیرممکن می‌بیند، و بنابراین، هر چند [نه] بنا به دلخواه ترجیح می‌دهد که برای ادامه زندگی، بره‌ای سربراه و عنصری بی‌علاقه به مسائل سیاسی باشد.

در کارخانه‌ها، هر جا که عرصه فروش نیروی کار است، چه دولتی و چه خصوصی، بهره‌کشی به بیش‌رمانه‌ترین شکل خود جریان دارد. کارگران عملاً از هر گونه تامین اجتماعی بی‌بهره‌اند، نیروی کارشان درست همانقدر خریده می‌شود که برای حفظ کمیت مناسبی برای حجم مورد نیاز تولید لازم است. آنها در قرن هجدهم به سر می‌برند، و فقط این امتیاز را دارند که سلطه پلیس قرن بیستم نیز برخوردارند.

اگر ما ستمی را که می‌کشند با کلمات بیان می‌کنیم، آنها این ستم را با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند. اگر ما رنج آنها را می‌نویسیم، آنها این رنج را خود بطور مدام تجربه می‌کنند، با اینهمه آنرا تحمل می‌کنند، صبورانه می‌پذیرند و با پناه بردن به تفریحات خرده‌بورژوازی سعی می‌کنند بار این رنج را سبک سازند. چرا؟ علتهای متعدد آنرا می‌توان در یک چیز خلاصه کرد: زیرا نیروی دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه دشمن نیز مطلق می‌پندارند. چگونه می‌توان با ضعف مطلق در برابر نیروی مطلق در اندیشه رهائی بود؟ دقیقا همین محاسبه است که بی‌علاقه‌گی، حتی گاه تمسخرشان را نسبت به مباحث سیاسی، بعنوان عکس‌العملی منفی نسبت به ناتوانیشان سبب می‌گردد.

رابطه با پرولتاریا، که هدفش کشاندن این طبقه به شرکت در مبارزه سیاسی است، جز از راه تغییر این محاسبه، جز از طریق خدشه‌دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان، نمی‌تواند برقرار شود. پس ناگزیر تحت شرایط موجود، شرایطی که در آن هیچگونه امکان دمکراتیکی برای تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می‌کند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می‌انجامد. در اینجا باید اندکی درنگ کنیم و توضیح دهیم که این رابطه معنوی چگونه پدید می‌آید و چگونه در پروسه زمان به رابطه سازمانی می‌انجامد.

پیش از این راههای عمده‌ای را که دشمن برای جداماندن ما از پرولتاریا و پرولتاریا از ما برگزیده است، به کوتاهی نشان دادیم. اکنون می‌توانیم آنها را باز هم خلاصه کنیم. دیدیم که این علل عمده یکی وحشت و خفقانی است که کارگران و بطور کلی همه اقشار خلق تحت سلطه فاشیستی پلیس احساس می‌کنند، و دیگری تسلیم به فرهنگی است که ضدانقلاب می‌کوشد تا آنرا در ذهن کارگران بیش از پیش تثبیت کند. میان عامل وحشت از پلیس و تسلیم به فرهنگ ضدانقلاب بی‌شک رابطه‌ای برقرار است. پرولتاریا به این فرهنگ تسلیم می‌شود، زیرا از شرایط مادی مقاومت در برابر آن بی‌نصیب است. طرد این فرهنگ تنها زمانی ممکن می‌گردد که پرولتاریا به واژگونی روابط بورژوازی تولید، آغاز کرده باشد. در حقیقت، خودآگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها در جریان مبارزه سیاسی است که وسیع‌ترین امکان ظهور و رشد خود را باز می‌یابد.

طبقه کارگر تا هنگامی که خود را فاقد هر گونه قدرت بالفعلی برای سرنگونی سلطه دشمن ببیند، طبیعتاً هیچگونه کوششی نیز در راه نفی فرهنگ مسلط نمی‌تواند داشته باشد. او پس از عزم به تغییر زیربناست که عوامل روبنایی را برای پیروزی خود به خدمت می‌گیرد، و به مثابه بشارت‌دهنده نظمی نو، مطلقاً متفاوت با نظم کهن، بینش اخلاقی و فرهنگی خاص خود را می‌پذیرد و شکوفان می‌کند.

سلطه مطلق دشمن که بازتاب خود را در ذهن کارگران به صورت ناتوانی مطلق آنان برای تغییر نظم مستقر پیدا می‌کند، تأثیر بی‌واسطه اش تسلیم کارگران به فرهنگ دشمن است. پس وحشت و خفقان که تجسم قدرت دشمن است در تمکین پرولتاریا به فرهنگ مسلط نقش علت را ایفا می‌کند. هر چند آنچه در اینجا معلول است، بیدرنگ پس از پیدایش خود به علت نوینی برای احتراز پرولتاریا از مبارزه انقلابی تبدیل می‌شود.

پس برای اینکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم، سموم خرده بورژوائی را از اندیشه و زندگی او بزدا کنیم، و با پایان بخشیدن به از خودبیگانگی او نسبت به بینش خاص طبقاتیش او را برای مبارزه رهائیبخش به سلاح ایدئولوژیک مجهز سازیم، باز لازم است که تصور او را از ناتوانی مطلقش در نابودی دشمن، در هم شکنیم. قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار می‌گیرد. اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع همراه می‌شود، پرولتاریا را به وجود منبعی از نیرو که متعلق به خود اوست، آگاه می‌سازد. نخست درمی‌یابد که دشمن ضربه‌پذیر است و می‌بیند نسیم تندی که وزیدن گرفته است، دیگر جایی برای مطلق بودن سلطه دشمن نمی‌گذارد. اگر این "مطلق" در عمل به مخاطره افتد، پس در ذهن او نیز نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد. از این پس او به نیروئی می‌اندیشد که رهائیش را آغاز کرده است. بیگانگی از پیشاهنگانش جای خود را به حمایتی که در درون او نسبت به آنها پیدا شده، می‌دهد. اکنون این پیشاهنگان انقلابی تنها از او دورند، ولی دیگر به هیچوجه با او بیگانه نیستند. او با علاقه به آنها فکر می‌کند، ولی نه فقط به این خاطر که می‌بیند جمعی کوچک به خاطر منافع او با دشمنی برخوردار از زرادخانه‌ای بزرگ در افتاده است، بلکه بیشتر به این سبب که آینده خود را با آینده مبارزه این جمع کوچک در ارتباطی مستقیم احساس می‌کند. قدرت انقلابی که توسط پیشاهنگان پرولتری اعمال می‌شود، تنها انعکاس بخشی از نیروی طبقه کارگر است.

اما آنچه نسیمی تند است باید به طوفانی ویرانکننده تبدیل شود، تا واژگونی نظام مستقر را ممکن سازد. پس این انعکاس ناکامل باید جای خود را به انعکاس کامل نیروی او بدهد. به این ترتیب اعمال قدرت انقلابی نقشی دوگانه را بر عهده می‌گیرد: از سوئی خودآگاهی پرولتاریا را به عنوان یک طبقه پیشرو به آنها باز می‌دهد، و از سوئی دیگر آنان را وامی‌دارد تا به خاطر تثبیت آینده خویش، برای تثبیت پیروزی مبارزه‌ای که درگیر شده است، نقش فعال ایفا کنند. این راه با حمایت منفعل کارگران از مبارزه انقلابی آغاز می‌شود و در ادامه خود به حمایت فعال آنان می‌انجامد (\*). دیگر کافی نیست که از پیشاهنگان با اشتیاق صحبت شود، و هر کارگر موفقیت آنان را صادقانه در دل آرزو کند، بلکه لازم است تا این "اشتیاق" به "آشنائی" و این "آرزو" به بر عهده گرفتن نقشی مستقیم در مبارزه تبدیل شود. اگر اعمال قدرت انقلابی در روند خود به چنین نقطه عطفی می‌رسد، پس سلاحهای دشمن را نیز زنگ‌خورده می‌سازد. نه وحشت و خفقان قادر است کارگران را از حرکت به سوی منبع نیروی پیشاهنگانش باز دارد و نه فرهنگ بورژوائی بر ذهن آنان سیطره پیشین خود را دارد، تا همچون روبنائی برای گریز آنان از مبارزه و تسلیم به نظم مستقر به خدمت گرفته شود. طلسم می‌شکند و دشمن جادوگری شکست‌خورده را می‌ماند. آنچه شکست اوست، دقیقاً پیروزی ما برای ایجاد رابطه‌ای هر چه نزدیکتر و مستقیم‌تر با پرولتاریاست که برای تبدیل خود به یک رابطه سازمانی، دیگر با مانعی از سوی خود کارگران مواجه نمی‌گردد.

وحدت پیشاهنگان پرولتاریا، گروهها و سازمانهای مارکسیست-لنینیست، هم جز این راهی طی نمی‌کند. اعمال قدرت انقلابی سلطه پلیس را خشونت‌بارتر می‌کند، اما افزایش نمی‌دهد. این سلطه از آنچه اکنون هست، بیشتر نمی‌شود. چون امروز نیز دشمن ما همه نیروی خود را به خدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است، تنها ماهیت آن عریان می‌شود. نقاب خود را به تمامی از چهره برمی‌دارد و درنده‌خویی خود را، که اکنون به سبب فقدان یک حرکت تند انقلابی عوام‌فریبانه بزک کرده است، به همه خلق نشان می‌دهد. تحت این شرایط است که نیروهای انقلابی و در راس آنان عناصر مارکسیست-لنینیست برای بقاء خویش، برای اینکه بتوانند ضربه‌ها را تحمل کنند و از هم نپاشند، به یکدیگر نزدیک می‌شوند. یا باید به صف دشمن بپیوندند، یعنی با در پیش گرفتن خط مشی تسلیم‌طلبانه عملاً دشمن را یآوری کنند، یا باید به یکدیگر ملحق شوند.

منفرد ماندن، نابود شدن است. اما به هم نزدیک شدن، حتی ملحق شدن، دقیقاً به معنای وحدت یافتن نیست. وحدت سازمانی عناصر مارکسیست-لنینیست که سازمان واحد سیاسی پرولتاریا را به وجود می‌آورد، در شرایطی صورت می‌گیرد که اعمال قدرت انقلابی، در پروسه زمان به نقطه [عطف] خود رسیده باشد. با هر ضربه به دشمن سلطه مطلق او در اذهان توده انقلابی تجزیه می‌شود و آنان را یک گام به سوی شرکت در مبارزه به پیش می‌آورد. از آن پس این دشمن است که برای بقای خود، برای سرکوبی هر چه سریعتر و در نتیجه هر چه خشونت‌بارتر دشمنان انقلابی خویش، مجبور است در هر قدم چهره خود را به وضوح بیشتری به نمایش بگذارد. از طریق اعمال قهر ضدانقلابی بر عناصر مبارز، فشار خود را بر همه طبقات و اقشار زیر سلطه افزایش می‌دهد. به این ترتیب او به تضادهای این طبقات با خود شدت می‌بخشد و با ایجاد آتمسفری که ناگزیر از ایجاد آن است، آگاهی سیاسی توده را جهش‌وار به پیش می‌برد. او چون خرس زخم‌خورده‌ای دیوانه‌وار حمله می‌کند. جز متحدین خویش، یا در حقیقت منابع نیرو و تغذیه خود، به همه مشکوک است. هر نارضائی کوچک، هر حرکت شک‌انگیز، هر سخن ناخشنودانه از سوی او، با بدترین عکس‌العملها مواجه می‌شود. به زندان می‌اندازد، شکنجه می‌کند، تیرباران می‌کند به امید آنکه امنیت گذشته را بازگرداند. اما شیوه‌هایی که به ناگزیر به کار می‌گیرد، به ناگزیر علیه خود او عمل می‌کند. او می‌خواهد توده را از شرکت در حرکت انقلابی باز دارد، ولی بالعکس هر لحظه تعداد بیشتری از آنان را به جریان مبارزه می‌کشاند. بدین طریق او مبارزه را به خلق تحمیل می‌کند. او که ادامه تسلط خود را بیش از همیشه دشوار می‌بیند، تحمل این سلطه را برای خلق بیش از همیشه دشوار می‌سازد. توده به مبارزه روی می‌آورد، نیروی خود را در اختیار پیشاهنگانش می‌گذارد و با شرکت فعالانه خویش، استراتژی مشخص مبارزه انقلابی را تثبیت می‌نماید. این استراتژی که حاصل جمع‌بندی میزان اراده انقلابی هر طبقه زیر سلطه است، برای تثبیت رهبری پرولتاریا، که بی‌شبهه مقاومترین و انقلابی‌ترین طبقه است، وحدت سازمانی عناصر مارکسیست-لنینیست را لازم می‌آورد. پرولتاریا به مبارزه رو می‌کند و برای ثمر بخش کردن این مبارزه به سازمان سیاسی خاص خود نیازمند است. پیشاهنگان پرولتری، نیروی لازم را از طبقه خویش تغذیه می‌کنند و پرولتاریا با تکیه بر سازمان سیاسی خویش تضمین لازم را برای ثمربخشی نیرویش به دست می‌آورد. بدین منوال حزب کارگران پا به عرصه حیات می‌گذارد.

در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، درستی هر خط مشی با کیفیت شیوه‌هایی که برای بقای گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست به نحوی رشد یابنده ارائه می‌کند، سنجیده می‌شود. بقای گروه‌ها و سازمانها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجزاء بالفعل یک کل بالقوه‌اند. اما اگر این "بقاء" فاقد خصلت رشد یابنده باشد، از پدید آوردن یک کل منسجم رشد یابنده عاجز است. از این رو هرگونه خط مشی که هدف خود را صرفاً بقای گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست قرار دهد، بی‌آنکه به خصلت رشدیابنده آنها توجهی انقلابی مبذول دارد، خط مشی اپورتونیستی و تسلیم‌طلبانه است. ولی همچنین باید نشان دهیم که این خط مشی، به نوبه خود و در تحلیل نهائی انحلال‌طلبانه نیز هست. و باید نشان دهیم که نظریه "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم"، در حقیقت چیزی جز این نیست که بگوئیم: "به پلیس اجازه دهیم تا بدون برخورد با مانع ما را در نطفه نابود کند". اگر تسلیم‌طلبی، یعنی انحلال‌طلبی، پس مجال چندانی برای طرح این پرسش نیست که: برای چه باقی بمانیم؟ با اینهمه طرح این سؤال ما را به شناختن ماهیت اپورتونیستی نظریه فوق بسیار کمک می‌کند. در این نظریه "تعرض نکردن" به معنای نفی هر گونه تلاش سازنده برای افزایش امکانات نیروهای انقلابی است. این نظریه مایل است مبارزه را در حد امکانات بسیار حقیری که دشمن قادر به کنترل آن نیست، محدود سازد. یعنی تجمع ساده عناصری که هیچگونه کمیت چشمگیری ندارند - در حقیقت به زحمت از تعداد انگشتان تجاوز می‌کند - و سپس اشتغال این عناصر به مطالعه متون مارکسیستی و تاریخی با رعایت پنهانکاری. حوزه فعالیت این عناصر در دورترین مرز خویش به تماسهای کاملاً منفعل و پراکنده با مردمی از هر طبقه و قشر زیر سلطه محدود می‌شود. در چنین فعالیتی، هر عنصر تشکیلاتی به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد و طبیعتاً هیچگونه کوششی نیز برای تغییر آن ضرورت ندارد. با این همه شک نیست که چنین تجمعی بر پایه تحقق بخشیدن به همان هدفهائی تشکیل شده که مقاصد یک گروه انقلابی فعال است، یعنی هموار کردن راه ایجاد حزب کمونیست و دست یافتن به تئوری انقلابی. اما این تجمع تشکیلاتی که می‌کوشد تا به ازای یک موضع منفعل در قبال دشمن، بقای خود را تضمین کند، عملاً مجبور است از روند ایجاد حزب و دستیابی به تئوری انقلابی درکی مکانیکی داشته باشد.

او پیشگویی می‌کند که حزب طبقه کارگر در "لحظه مناسبی" از وحدت گروه‌های مارکسیستی که توانسته‌اند خود را از ضربات دشمن در امان نگاه دارند، تشکیل خواهد شد. تئوری انقلابی نیز حاصل مطالعاتی است که این گروه‌ها پیرامون مارکسیسم-لنینیسم و تجربیات انقلابی خلق‌های دیگر و تاریخ میهن خویش انجام داده‌اند و احیاناً تماس منفعل و پراکنده با مردم شرط مکمل آن است. در این تئوری قرار است جبر تاریخی از طریق عملکرد یک رشته عواملی که برای ما غیرقابل تبیین هستند، تشکیل حزب را عملی سازد و باز قرار است تا در "شرایط مطلوب" پیشاهنگان پرولتاریا که وحدت یافته‌اند، مبارزه را بر توده تحمیل کنند.

"لحظه مناسب" یا "شرایط مطلوب" در این تئوری مفاهیمی متافیزیکی هستند که بی‌آنکه هیچ چیز را توضیح دهند به خدمت گرفته شده‌اند تا بر روی ضعف‌های آشکار آن موقتاً پرده کشند، به خدمت گرفته شده‌اند تا بین تلقی و تحلیل انتزاعی این تئوری و واقعیت، رابطه‌ای برقرار کنند. اما اگر حلقه این ارتباط چیزی متافیزیکی است، پس بی‌شک این رابطه هرگز واقعی و ارگانیک نخواهد بود. این نیز بسیار طبیعی است که تئوری‌ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبعاً نمی‌تواند هم با واقعیت عینی رابطه‌ای درست برقرار کند. نظریه‌ای که می‌کوشد برای نشان دادن صحت و واقع‌بینی خویش مطلقاً از امکانات حقیر موجود پا فراتر نگذارد، عملاً به دامان یک سوپزکتیویسم آشکار در می‌غلطد. او که به آینده می‌اندیشد ولی هیچ وسیله‌ای برای رسیدن به آن را در اختیار ندارد، متافیزیک "لحظه مناسب" را به کمک می‌طلبد و از آن برای رسیدن به آینده پل می‌سازد، پل‌هایی که تنها در یک ذهن غیردیالکتیک می‌تواند بنا شود. این تئوری که می‌خواهد با عرضه خود به صورت یک فرمول، به درستی خویش دقت ریاضی ببخشد، بیش از همیشه از واقعیت، از دیالکتیک انقلاب فاصله می‌گیرد. مطالعه به اضافه حداقل سازمان، بدون هیچ تلاش انقلابی برای رشد آن، به اضافه لحظه مناسب مساوی حزب طبقه کارگر. و حزب طبقه کارگر به اضافه شرایط مطلوب، مساوی انقلاب.

این فرمول بی‌تردید نمی‌تواند راه حل صحیحی برای رفع دشواری‌های کنونی نیروهای انقلابی در راه متشکل ساختن پرولتاریا و توده‌ی انقلابی باشد، زیرا "لحظه مناسب" و "شرایط مطلوب" واقعیت نخواهند یافت، مگر آنکه عناصر انقلابی در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت‌های تاریخی پاسخ مناسب دهند.



پس این فرمول در خدمت چه چیز قرار می‌گیرد؟ در خدمت اپورتونیستی که ترس فلج‌کننده خود را از دشمن با امکان‌ناپذیر دانستن تجزیه‌ی او، سلطه او را توجیه می‌کند، و وظائف انقلابی خود را به مرزی محدود می‌سازد که از هر گونه درگیری با پلیس اجتناب شود و رشد مبارزه را به جبری متافیزیکی و نتیجتاً موهوم وامی‌گذارد. به این ترتیب می‌بینیم تشکلی که در آغاز هدف خود را کوشش برای تشکیل حزب طبقه کارگر قرار داده بود با انتخاب این خط مشی اپورتونیستی، در هر لحظه از حیات خویش به دفن این هدف نزدیک می‌شود و به بقای بی‌ثمر خود بیش از همیشه مشتاق می‌گردد. نظریه‌ای که می‌خواست خود را در خدمت اهداف پرولتری قرار دهد، در عمل برای حفظ خود اهداف را قربانی می‌کند. پس "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم" در عمل خود را چنین توضیح می‌دهد: بر هر تلاش انقلابی به خاطر تشکیل حزب کمونیست خط بطلان بکشیم، تا باقی بمانیم.

با اینهمه دیالکتیک مبارزه انقلابی که نخستین تجلی بزرگ خود را در روند پیدایش حزب پرولتری باز می‌یابد، این اشتیاق به ماندن را نه تنها اجابت نمی‌کند، بلکه با تحمیل مرگی نابه‌هنگام، غمناک‌ترین پاسخها را به آن می‌دهد. در همین نقطه است که به روشنی درمی‌یابیم آنچه تسلیم‌طلبانه بود، انحلال‌طلبانه نیز هست. دیگر بحث بر سر این نیست که مشی‌ای که هدف خود را "بقاء" قرار داده، به سبب تکیه اپورتونیستی خود بر این هدف، خصلت رشدیابنده آنرا سلب کرده است، بلکه بحث بر سر این است که چنین مشی‌ای در عمل آنچه را مشتاقانه هدف خویش قرار داده، نفی می‌کند. این خط مشی در پراتیک مبارزه سر از بن‌بستی درمی‌آورد که برای خروج از آن جز دو راه در پیش ندارد: یا از طریق اتخاذ یک موضع فعال و انقلابی در قبال دشمن خود را نجات دهد، یا به ارتداد گراید و لطف پلیس را ضامن بقای خود سازد.

دشمن برای رفتار خود معیارهای کاملاً مشخصی دارد. او می‌گوید: "با من کنار بیاوید تا باقی بمانید، سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید". هر کانون فعالیت که به این تسلیم بلاشرط گردن نگذارد - حوزه عملش هر چه می‌خواهد باشد - یک کانون خطر محسوب می‌شود، و اگر نتواند بقای خود را بر دشمن تحمیل کند کاری جز این ندارد که در انتظار حمله نابودکننده او بنشیند. هیچ چیز برای دشمن خوشحال‌کننده‌تر از این نیست که ما قربانی بی‌آزاری باشیم. به هر کسی که در سنگر مانده است شلیک می‌کند، یا باید به هر ضربه با ضربه‌ای پاسخ داد، یا از سنگر بیرون آمد و پرچم برافراشت. هیچ مرگی بیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن زودرس نیست.

اما به نظر می‌رسد که هنوز هم پایه‌های تئوری "بقاء" فرو نریخته باشد، زیرا این تئوری شرط درستی خود را افزودن اصل "پنهان‌کاری" به اصل "عدم تعرض" می‌داند؛ ما نه تنها تعرض نمی‌کنیم، بلکه هر حرکت خود را پنهان از چشم دشمن انجام می‌دهیم، و طبیعتاً وقتی دشمن ما را نمی‌شناسد، ضربه نیز نمی‌تواند وارد آورد.

اگر بپرسیم که چه چیز می‌تواند موفقیت پنهان‌کاری را تضمین کند؟ شاید جوابی بشنویم که درست‌ترین جواب نیز هست، شناسائی کامل عناصری که به همکاری خوانده می‌شوند و کوشش مدام در راه تربیت تشکیلاتی آنان. قبول این جواب به عنوان شرط لازم پایداری یک شبکه زیرزمینی رندشدنی است. آنچه رندشدنی است، کافی بودن این شرط است. برای کافی ندانستن این شرط، تکیه بر هیچ تجربه تاریخی لازم نیست! تنها لازم است به شرایط امروز خود نگاهی بیندازیم. تجربه کوتاه مدت ما نشان می‌دهد که هر گونه تکیه مبالغه‌آمیزی بر کارآمد تشکیلاتی یک رفیق خطاست. در حقیقت، هیچیک از ما، هر قدر هم دقیق و صادق باشیم، نمی‌توانیم در این حوزه اشتباه‌ناپذیر باقی بمانیم. آنچه می‌تواند اشتباه‌ناپذیری ما را صد در صد تضمین کند، فقط بی‌عملی مطلق است. آنگاه که عمل می‌کنیم، در پی فراگیری مارکسیسم هستیم، در راه اشاعه آن می‌کوشیم و از نوعی ارتباط با دیگران - هر قدر هم محدود - برخورداریم، امکان اشتباهمان نیز وجود دارد. نه تنها اشتباهات خود ما ایجاد خطر می‌کند، بلکه خطاهای دیگران نیز یک جبهه دائمی آسیب‌پذیری بر ایمان می‌گشاید. در جریان کار، بالاجبار با عناصر و محافظی برخورد می‌کنیم که عملاً به حفظ منافع خود و دیگران بی‌توجه‌اند. از آغاز نه شناسائی آنان امکان‌پذیر است، و نه تربیت آنان. من خود را از ذکر نمونه‌های تجربه‌شده این استدلال بی‌نیاز می‌بینم، زیرا یقین دارم که هر رفیق مبارز قادر است موارد متعددی را در این زمینه برشمارد. بطور کلی باید گفت که خطر از سوی فرد همواره وجود دارد و اعتماد به افراد و به تربیت آنان، هر قدر هم موفق باشد، قادر نیست که آنرا به کلی از میان بردارد.

ولی مسئله این است که خطر در سطح فرد متوقف نمی‌شود، از فرد آغاز می‌شود و کل سازمان را تهدید می‌کند. باید اندیشید که چگونه می‌توان سازمان را از آن رهایی بخشید. باید اندیشید که چه چیز قادر است چنان چتر دفاعی‌ای برای کل سازمان بگشاید که اشتباه فرد - چیزی که همواره باید انتظار آن را داشت - سازمان را دچار تلاشی نسازد. باید دریافت که اصل پنهان‌کاری، این شرط لازم اما غیرکافی، را با چه چیز باید پیوند داد تا در مجموع شرایط بقای رشدیابنده ما را فراهم آورند. پنهان‌کاری یک شیوه دفاعی است، ولی به تنهایی یک شیوه دفاعی منفعل است و تا هنگامی که از قدرت آتش برخوردار نباشد، همچنان منفعل باقی خواهد ماند. پس طبیعی است اگر تاکیدکنیم که پنهان‌کاری بی آنکه با اعمال قدرت انقلابی همراه باشد، دفاعی غیرفعال و نامطمئن است. و اگر می‌باید پنهان‌کاری و قدرت انقلابی توأمأ شرط بقای ما باشند، ناگزیر باید اصل بنیانی تئوری "بقاء"، یعنی اصل "عدم تعرض" را نفی کنیم. به این ترتیب نظریه "تعرض نکنیم تا باقی بمانیم"، لزوماً جای خود را به مشی "برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم" می‌دهد.

(\*) - به محض اینکه "قدرت انقلابی" از طریق اعمال خود به یک واقعیت زنده و قابل لمس تبدیل شد، توده، به ویژه کارگران جوان، روشنفکران و دانش‌آموزان ابتکارات جالبی در مبارزه از خود بروز می‌دهند. ما نمی‌توانیم موارد مشخص این ابتکارات را از پیش تعیین کنیم، ولی می‌توانیم با تحلیل روحیه‌ای که در شرایط اعمال قدرت انقلابی در آنها پدید خواهد آمد، زمینه‌های کلی آنها را پیش‌بینی نمائیم.

مردم از ساده ترین ابتکارها برای بروز نارضائی و کمک به "قدرت انقلابی" شروع می‌کنند. دیوارها پر از شعارهای تند علیه وضع موجود می‌شوند، خرابکاریهای کوچک در مکانها، موسسات یا هر آنچه متعلق به دشمن - بورژوائی بوروکراتیک و کمپرادور - و بطور کلی دولتمندان است، دامنه ابتکارات را وسعت می‌دهد. این خرابکاری در ادامه خود بخصوص چیزی را به مخاطره می‌اندازد که دشمن از آن بسیار می‌ترسد. کارگران جوان زیرکانه، بی آنکه ردپائی از خرابکاری خود به جای بگذارند، در امر تولید اخلال می‌کنند، ماشینها را از کار می‌اندازند، در کار خود عمداً بی‌دقتی می‌کنند و یا حتی ابزار کار را می‌دزدند. اینها در مجموع خود گرایش توده‌ها را به شرکت در مبارزه و کمک به قدرت انقلابی، نشان می‌دهد. هر ابتکار ضمناً تجربه‌ایست که آنان را برای عملی بزرگتر آماده می‌کند. در واقع توده از این طریق به ظرفیت و تجربه انقلابی خود می‌افزاید و یک قدم در به عهده گرفتن نقش اساسی‌تر به پیش می‌آید.

## مقدمه بر چاپ اول

دوشنبه [سوم] خردادماه

۱۳۵۰

در این روز بار دیگر حکومت فاشیستی، حکومت ترور و خفقان، دستهای کثیفش را به خون رزمندگان راه آزادی آلوده است. مبارزینی که تمامی قابلیت و تواناییهای خلاقانه و درخشان خویش، تمامی شهامت قهرمانانه و احساسات پاک بزرگ خود را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای خلق خویش، وظیفه تاریخی بزرگی که در مقابلشان قرار داشته، به کار گرفتند.

رفیق شهید امیرپرویز پویان از جمله این رفقا بوده است. او پیکارجوئی پیگیر بود. شور و شوقش برای مبارزه حدی نمی‌شناخت، همچنانکه ایمانش به پیروزی خدشه‌ناپذیر بود. به خلقش عشق می‌ورزید و تنفوری بی‌امان به دشمنان خلق داشت. سخت‌ترین شرایط او را باز نمی‌داشت از اینکه مقتضیات گروه و به معنای وسیع‌تر مقتضیات انقلاب را به یاد دارد. بحرانی‌ترین اوضاع او را بیش از پیش مصمم و امیدوار می‌ساخت. او و رفیقی دیگر در شرایط یک محاصره کامل، ساعتها جنگیدند، آنچه را نمی‌بایست به دست دشمن می‌افتاد، از بین بردند و سرانجام برای آنکه خود نیز اسیر دشمن نشوند، به زندگیشان خاتمه دادند.

ما که او را می‌شناسیم، یقین داریم که با شعار "پیروز باد انقلاب"، "زنده‌باد کمونیسم" جان سپرد و در همان لحظات واضح‌تر از همیشه، آینده‌ای را می‌دید که در تحققش هرگونه تردیدی را ناروا می‌دانست. ما یادش را ارج می‌نهیم، همچنانکه خاطره تمام رفقای شهید دیگر را گرامی می‌داریم. مصمم‌تر از همیشه، با یقینی بیشتر به پیروزی، به نبردی که برخاسته‌ایم ادامه می‌دهیم. ما همچنین از همه گروههای دیگر می‌طلبیم که تردیدها را به دور افکنند و به نبرد مسلحانه علیه دیکتاتوری نظامی ننگین برخیزند.

از این رفیق مقالات و ترجمه‌های زیادی بر جای مانده است، که به موقع به ارائه همه آنها مبادرت خواهیم کرد. اکنون مقاله‌ای از این رفیق را ارائه می‌کنیم که در بهار ۴۹ نوشته شده است .

این مقاله رفیق، علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه‌جانبه به رد تئوریک مشی اپورتونیستی که معتقد است برای اجتناب از نابودی باید در محدوده‌ای که دیکتاتوری نظامی را به مقابله برنیانگیزد، عمل نمود - و رفیق خود آنرا تئوری بقا می‌نامید - می‌پردازد، [از] اولین مقاله‌های گروه است که مطالبی را به منظور اثبات درستی "عمل مسلحانه" در تئوری ارائه می‌کند. دیدگاه ما نسبت به "عمل مسلحانه" از طریق برخورد نظراتمان و بیشتر از آن در خلال عمل ارتقاء یافت. از همین رو بود که این رفیق اعتقاد داشت باید به گسترش این مقاله مبادرت نمود و حتی در بعضی زمینه‌ها تغییراتی داده شود. دیدگاه نوین ما نسبت به "عمل مسلحانه" در مقاله دیگری به نام "مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی، هم تاکتیک" انعکاس یافته و ما تنها مواردی را که نیاز به تغییر و توضیح دارند، ذکر می‌کنیم:

1- اینکه عدم وجود محافل پیشروی کارگری که در رابطه با پرولتاریای متشکل شده در خلال مبارزات خود به خودی باشد، ارتباط با پرولتاریا را به مقیاس توده‌ای ناممکن ساخته، هرگز به این معنی نیست که نمی‌توانیم بطور منفرد با کارگران پیشرو در تماس باشیم. ما خود در جنبش نمونه‌های زیادی از کارگران پیشرو و پیکار جو داشته‌ایم.

2- مراد از تاثیر "اعمال قدرت انقلابی از طرف پیشاهنگان" همانا تاثیر استراتژیک و کلی آن است و به هیچوجه آنرا بر موارد تاکتیکی شمول نمی‌دهیم، و شکست طرح‌های خاص را با این هدف کلی محتمل می‌دانیم، دچار خوش‌بینی افراطی نشده، موانعی را بر سر راهمان پیش‌بینی می‌کنیم. باید تصریح نمائیم که "تعرض" و "تبلیغ" و "اعمال قدرت انقلابی" تنها مشی درستی است که در حال حاضر می‌توان در پیش گرفت. ولی در عین حال ممکن است طریق ویژه‌ای که فلان گروه معین، در فلان زمان معین با توجه به این خط مشی کلی در پیش می‌گیرد، با شکست روبرو بشود.

ما با تذکر به این امر، موضع ایدئولوژیک خود را در مقابل اپورتونیستها مستحکم می‌کنیم، و از پیش به آنها فرصت نمی‌دهیم تا شکستهای تاکتیکی ما را دست‌آویزی برای رد استراتژی ما قرار دهند، کاری که اپورتونیستها بارها و بارها در تاریخ کرده‌اند.

چریکهای فدائی خلق

## مقدمه بر چاپ سوم

" ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" در بهار ۴۹ نوشته شد و از اولین مقاله‌هایی است در ایران، که مطالبی را به منظور اثبات درستی "عمل مسلحانه" در تئوری ارائه می‌کند. دیدگاه ما نسبت به "عمل مسلحانه" از طریق برخورد نظرآتمان، بیشتر از آن در خلال عمل ارتقاء یافت، از همین رو بود که رفیق پویان اعتقاد داشت باید به گسترش این مقاله مبادرت نمود و حتی در بعضی زمینه‌ها تغییراتی داده شود. دیدگاه نوین ما نسبت به "عمل مسلحانه" در مقاله دیگری به نام "مبارزه مسلحانه" ، هم استراتژی، هم تاکتیک" نوشته رفیق احمدزاده انعکاس یافته و ما در اینجا تنها مواردی را که نیاز به تغییر و توضیح دارند، ذکر می‌کنیم:

- 1- اینکه ارتجاع حاکم می‌کوشد پرولتاریا را از دیدگاه طبقاتیش جدا سازد کاملاً درست است، لیکن اینکه پرولتاریا در بست خود را تسلیم فرهنگ تحمیلی ارتجاع نموده، اغراق‌آمیز و نادرست است.
- 2- اینکه عدم وجود محافل پیشروی کارگری که در رابطه با پرولتاریای متشکل شده در خلال مبارزات خود به خودی باشد، ارتباط با پرولتاریا را به مقیاس توده‌ای ناممکن ساخته، هرگز به این معنی نیست که نمی‌توانیم بطور منفرد با کارگران پیشرو در تماس باشیم. ما خود در جنبش نمونه‌های زیادی از کارگران پیشرو و پیکارجو داشته‌ایم.
- 3- مراد از تاثیر "اعمال قدرت انقلابی از طرف پیشاهنگان" همانا تاثیر استراتژیک و کلی آن است و به هیچوجه آنرا بر موارد تاکتیکی شمول نمی‌دهیم و شکست طرحهای خاصی را با این هدف کلی محتمل می‌دانیم، دچار خوش‌بینی افراطی نشده، موانعی را بر سر راهمان پیش‌بینی می‌کنیم. باید تصریح نمائیم که "تعرض" و "تبلیغ" و "اعمال قدرت انقلابی" تنها مشی درستی است که در حال حاضر می‌توان در پیش گرفت، ولی در عین حال ممکن است طریق ویژه‌ای که فلان گروه معین، در فلان زمان معین با توجه به این خط مشی کلی در پیش می‌گیرد، با شکست روبرو بشود.



ما با تذکر به این امر، موضع ایدئولوژیک خود را در مقابل اپورتونیستها مستحکم می‌کنیم و از پیش به آنها فرصت نمی‌دهیم تا شکستهای تاکتیکی ما را دست‌آویزی برای رد استراتژی ما قرار دهند، کاری که اپورتونیستها بارها و بارها در تاریخ کرده‌اند.

چریکهای فدائی خلق

## پیشگفتار

دو سال و نیم از آغاز مبارزه مسلحانه می‌گذرد. با وجود اینکه دشمن در این مدت تمام تجهیزات و امکانات خود را برای سرکوبی جنبش به کار گرفته و با اینکه بسیاری از رفقای رزمنده جان خود را در این پیکار از دست داده‌اند و بسیاری دیگر در اسارت و شکنجه‌گاه‌های دشمن به سر می‌برند، با این همه نه تنها مبارزه مسلحانه به خاموشی نگرائیده، بلکه با جذب تجارب عملی و کاربرد آنها روز به روز شکوفاتر و گسترده‌تر می‌شود. عناصر صدیق و انقلابی در سطحی گسترده به مبارزه مسلحانه می‌پیوندند و این گسترش مداوم پیکار مسلحانه در زیر وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین سلطه پلیسی و همچنین نتایج بسیاری که این پیکار در مدت دو سال و نیم به بار آورده، نشانه‌های بارزی از صحت اعتقادات تئوریک و خط مشی ما می‌باشد.

مبارزه مسلحانه در ایران در شرایط بسیار دشواری آغاز گردید، شرایطی که خلق امیدی به مبارزه سیاسی نداشت و آنرا بی‌ثمر می‌پنداشت، چرا که از یک سو در نتیجه ایجاد اختناق شدید و همه‌جانبه توسط رژیم وابسته به امپریالیسم، سلطه دشمن را زوال‌ناپذیر و دائمی تصور می‌نمود.

و از سوی دیگر چون در گذشته فرصت‌طلبانی که ادعا می‌کردند پیشاهنگ مبارزه توده‌اند در عمل با در یوزگی سیاسی و خودفروشی‌های ننگین و درپیش‌گرفتن خط مشی‌های فرصت‌طلبانه، بارها مبارزات خونین خلق را به بن‌بست کشانیده بودند، اعتماد توده به پیشاهنگان راستین و صدیقش نیز دچار تزلزل گشته بود. در اینجا تجربه نوینی برای بازگرداندن اعتماد به پیشاهنگ در توده‌ها الزامی بود.

با آغاز مبارزه مسلحانه و ادامه آن، از یک سو شکست‌ناپذیری سلطه دشمن در ذهن خلق خدشه‌دار گردیده و از سوی دیگر، قاطعیت، دلاوری و جانبازی‌های پیشگامان رزمنده، اعتماد به پیشاهنگ را به آنان بازگردانید. چنین بود که خلق از خود جوشید و عناصر ابتدایی شورش و طغیان را از درون خود بیرون داد. ما در دو سال و نیم اخیر شاهد نمونه‌های بسیاری از جوشش انقلابی خلق تحت تاثیر مبارزه مسلحانه بوده‌ایم که اینک به بیان پاره‌ای از این نمونه‌ها و نیز اثراتی که پیکار مسلحانه در این مدت کوتاه در زمینه‌های مختلف به جا نهاده می‌پردازیم:

1- اثر مبارزه مسلحانه در تشدید تضادهای خلق با رژیم :

افزایش سرسام‌آور بودجه نظامی که صرفاً به خاطر ترس دشمن از اوج‌گیری مبارزه مسلحانه در ایران و نیز جنبش‌های آزادیبخش منطقه، و هراس از پیوستن این نیروها در آینده، صورت گرفته، او را با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است. علاوه بر آن دشمن در رابطه با جلوگیری از گسترش مبارزه مسلحانه در ایران به صرف هزینه‌های کلان دیگر نیز ناگزیر گردیده است که در اینجا فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنیم:

الف : افزایش بودجه شهربانی، ساواک، ژاندارمری

ب : تصویب بودجه‌های تحقیقاتی ضدانقلابی برای جلوگیری از رشد جنبش

ج : افزایش بی‌سابقه فعالیت‌های تبلیغاتی و صرف بودجه بسیار برای آنها

د : اجرای طرح‌های امنیتی برای حفظ رژیم در سطح تمام وزارتخانه‌ها

بحران اقتصادی ناشی از اقدامات رژیم برای حفظ موجودیت پوشالی خود سبب اوج‌گیری جنبش‌های خود به خودی کارگران در سطح وسیعی گشته است. ما در یک سال گذشته با نمونه‌های بسیاری از اعتصابات خشونت‌بار کارگران روبرو بوده‌ایم که از آن جمله‌اند: اعتصاب‌های یک‌پارچه کارگران شرکت واحد، کارگران کارخانه چیت ری، دخانیات، گروه صنعتی بهشهر در تهران (با ۶۰۰۰ کارگر)، کارگران کارخانه ارج، کارخانه بی - ام - ولو و اعتصاب یک ماه و نیمه ۴۰۰۰ کارگر کارخانجات کفش ملی در تهران و شهرستان‌های رشت و بندر پهلوی. اعتصاب اخیر که ابتدا با شعارهای مصلحتی شروع شد، در اثر پی‌گیری کارگران به زد و خورد با مزدوران رژیم و محاصره کارخانه از طرف ماموران مسلح منجر شد. دستگیری و شکنجه کینه‌انگیز عده بسیاری از کارگران نه تنها از خشونت آنها نکاست بلکه آنها را خشمگین‌تر نیز ساخت و سرانجام در نتیجه سرسختی و پایداری کارگران، دشمن مجبور به عقب‌نشینی و تسلیم در برابر خواسته‌های کارگران گردید. دشمن به خوبی آگاه است که گسترش اینگونه اعتصابات تحت فشار شدید اقتصادی موجود ناگزیر می‌باشد و از آنرو که قادر به جلوگیری از گسترش آن نیست، به وحشت و هراس افتاده است و هر گونه تلاشی در این زمینه نیز به ناگزیر به زیان خودش تمام می‌شود.

گسترش اعتصابات اقتصادی یک سال اخیر که نتیجه گریزناپذیر شرایط نوین است، در راه تشکل هر چه بیشتر طبقه کارگر، گام موثری به شمار می‌رود که در رابطه با اعمال قدرت انقلابی پیشاهنگان پرولتاریا، زمینه را برای وحدت کارگران با پیشاهنگان طبقه خویش به خاطر شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی - نظامی موجود، فراهم می‌سازد. در دو سال و نیم اخیر ما همچنین شاهد تاثیرگذاری مستقیم مبارزه مسلحانه بر قشرهای مختلف خلق بوده‌ایم، خدشه‌دار شدن قدرت مطلق رژیم در ذهن توده‌ها، در عکس‌العملهای خشونت‌آمیز پراکنده و گاه متشکل آنان در مقابل زورگویی‌های مزدوران دشمن مشاهده می‌گردد. اینگونه مقاومتها هر چند نطفه‌ای و ابتدائی‌اند ولی نشانه‌های بارزی از رشد و شکوفائی را در درون خود دارند.

2- اثر مبارزه بر عناصر و قشرهای آگاه خلق :

در هم‌شکسته شدن قدرت یک‌جانبه دشمن توسط تعرض چریکی، بر عناصر آگاه و پیشرو خلق اثر مستقیم و چشمگیری داشته است. عملیات دلاورانه رزمندگان پیشرو، خون تازه‌ای در رگها دوانیده، امیدهای دیرینه را شکوفان کرد و اعتماد به نفس را برای نبرد با دشمن، به مبارزین بازگردانید و چنین بود که عناصر و محافل و گروههای بسیاری از درون خلق جوشیدند و با اعتماد و از خودگذشتگی، در این راه قدم گذاردند.

اعتصابات پر شور و یک‌پارچه پیاپی دانشجویان سراسر کشور، از جمله اعتصابات خونین تهران، تبریز، اهواز و اصفهان در زمستان ۵۱ که در همه حال دانشجویان بر خلاف گذشته حالت تهاجمی داشتند و شعارهایشان نه صنفی، بلکه سیاسی بود. اقدامات و ابتکارات دانش‌آموزان سراسر کشور از جمله لاهیجان، سراب، دزفول، ساری، کرمانشاه، قصر شیرین و .... که در زمینه ساختن مواد منفجره ساده و اقدام به انفجار مجسمه‌های شاه و نیز چاپ و پخش اعلامیه‌های سیاسی که با ماشینهای مصادره‌شده از مدارس و ادارات توسط خود دانش‌آموزان صورت گرفته است، آشکارا نمایانگر تاثیرات مستقیمی است که عملیات مسلحانه رزمندگان انقلابی بر عناصر آگاه خلق به جا نهاده است. در کلیه این موارد تمام تلاشهای دشمن برای مقابله با مبارزین نه تنها بی‌ثمر بوده، بلکه به زیان خودش نیز تمام شده است. چرا که با اعمال قهر ضدانقلابی هر چه بیشتر به تضادهای قشرهای آگاه خلق با خود دامن زده است.

تجارب دو سال و نیم اخیر به خوبی بیانگر این حقیقت است که چگونه علیرغم تمام خشونت‌های وحشیانه دشمن در زمینه دستگیری، شکنجه، اعدام و غیره، حمایت فعال عناصر آگاه خلق همچنان گسترش می‌یابد و روزی نیست که خبر پیوستن این عناصر به مبارزه مسلحانه در فضای شهرهای میهن ما طنین افکن نشود و دشمن با هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست و هر اقدام خشونت‌بار او تعداد بیشتری از این عناصر را به جنبش می‌کشاند.

3- اثر مبارزه مسلحانه بر کادرهای دشمن :

نمونه‌های درخشان مقاومت دلیرانه مبارزین، ضربه هشیارکننده‌ای بوده است بر مامورین رژیم بخصوص کادرهای جوان که ناآگاهانه نیروی خود را در خدمت ضدانقلاب گذاشته بودند. مامورینی که شاهد مقاومت سرسختانه رزمندگان راستین خلق، چه در بیرون و چه در زیر شکنجه بوده‌اند، خود بارها به حقارت دشمن در برابر قاطعیت شگفت‌انگیز و ایمان والای رزمندگان اعتراف کرده‌اند. این اعترافها که از حمایت معنوی آنها سرچشمه می‌گیرد، دیر یا زود به حمایت فعال آنها نیز می‌رسد، چنانکه ما نمونه‌هایی از آن را در پیش رو داریم که برای رژیم ضربتی کوبنده از درون به حساب می‌آید. عمل قهرمانانه ستوان احمدی، افسر زندان دوازده ساری، که با آزادی زندانیان سیاسی و مصادره سلاحهای دشمن به سود جنبش انقلابی همراه بوده، یکی از این نمونه‌هاست. عکس‌العمل دشمن در برابر اینگونه اقدامات به هر شیوه‌ای که بروز کند، ناگزیر آگاهی کادرهای ارتش و پلیس را بالا برده و با شدت بخشیدن به تضادهای درونی موجود در این بخش از تکیه‌گاه حیاتی دشمن، وفاداری و اطاعت کورکورانه آنان را خدشه‌دار می‌سازد.

افزایش اعدامهای بی‌سروصدا در درون نیروهای محافظ رژیم، خود نمونه‌ای از ترس مرگبار رژیم و جلوه‌ای از تشدید تضاد موجود است. از جمله واقعه اعدام ۱۸ تن از افسران شورشی شیراز و موجی از استعفای کادرهای نیروهای انتظامی و بسیاری نمونه‌های دیگر که در دو سال و نیم اخیر مشاهده شده، به خوبی روشنگر این واقعیت است.

4- اثر مبارزه مسلحانه در افشای ماهیت فرصت‌طلبان :

آغاز مبارزه مسلحانه و عملیات دلیرانه پیشاهنگان راستین خلق، ماهیت اپورتونیستی‌هایی را افشا نمود که بی‌عملی حسابگرانه خود را با آویختن به الگوهای ساخته‌شده از تئوریهای کلاسیک توجیه می‌کردند و با گنده‌گویی و پرمده‌عایی، عناصر ساده‌دل و پیشرو را مدتها سر دوانیده و سرانجام دست‌بسته تحویل دشمن می‌دادند. اکنون دیگر موضع گروه‌ها و افراد، نه با ادعا بلکه با عمل روشن می‌گردد و فرصت‌طلبان دیگر مانند گذشته نمی‌توانند عناصر صادق را به سوی خود جلب کنند. از سوی دیگر چون مبارزه مسلحانه بنا به سرشت متعرض خود تنها عناصری را در درون خود می‌پذیرد که اندیشه خود را از کوچکترین حسابگریها و "خود"خواهی‌ها زدوده باشند، به ناگزیر در این سنگر هم برای اپورتونیسم هیچ جایی باقی نمی‌ماند.

فرصت‌طلبانی که بدینسان مشقت خود را باز شده می‌بینند و خود را در معرض نگاههای ملامت‌گر می‌یابند، با خیرخواهی عوام‌فریبانه خود شهادتهای ارزنده‌ترین رزمندگان صدیق خلق را با مسئله "بقا" و ادامه جنبش مغایر وانمود کرده و به این ترتیب می‌کوشند بی‌عملی خود را توجیه کنند. آنها به خاطر سرشت خرده‌بورژوائی خود که تعیین‌کننده موضع‌گیری آنهاست، نمی‌توانند درک استراتژیک ما را از مسئله "بقا" دریابند. آنها تنگ‌نظری هستند که آگاهی و درک صحیحی از جریانات تاریخ ندارند، چرا که ثمره این شیوه از مبارزه را در ایران، در محدوده کوتاهی از زمان می‌جویند که در نهایت از طول زندگی خودشان تجاوز نمی‌کند.

آنها که از سنگر اپورتونیسم به حملات خود به مبارزه مسلحانه پیشاهنگان خلق ادامه می‌دهند، نمی‌دانند که درک ما از "بقا" از دیدگاه انجام تاریخی و جنبه استراتژیک آن است. برداشت ما از بقاء افراد و گروه‌های انقلابی از نظر تجربه‌ای است که برای مراحل بعدی جنبش می‌گذارند، نه صرفاً باقی ماندن خود این افراد و گروه‌ها. در حالیکه نقش فعال و ضروری خود را بازی نکردن و در نتیجه بر جامعه و جنبش بی‌تاثیر ماندن، و در قبال این موضع منفعل به بقاء صوری خود ادامه دادن از دیدگاه تاریخی "بقا" نیست، بلکه در نهایت نابودی است. ولی تعرض کردن و تجربه از خود باقی گذاشتن و آنگاه از بین رفتن در صورتی که ژرف و تاریخی قضایا را بررسی کنیم وجود است، باقی ماندن است.

این است برخورد استراتژیک ما با مسئله "بقاء". بدینسان برای ما این مسئله که اینک تقریباً بیشتر رفقای که مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند، به شهادت رسیده‌اند، هیچ جای دریغی ندارد و فرصت‌طلبان بیپوده می‌کوشند آن را دلیل شکست و ناپودی ما به حساب آورند. از نظر ما از بین رفتن این یا آن واحد رزمنده به هیچوجه ناپودی محسوب نمی‌شود. این برداشتی سطحی از قضایاست، این درست همان ادعایی است که دشمن بارها به آن اشاره کرده است، مبنی بر اینکه "رزمندگان انقلابی را ریشه‌کن کرده است"، در حالیکه امپریالیسم و عمالش نیز به خوبی اهمیت مبارزه مسلحانه ایران و شکست‌ناپذیر بودن آن را علیرغم تمام ادعاهای دروغین خود درک کرده‌اند و همچنین به خوبی اهمیت پیوستگی استراتژیکی پیشاهنگان مبارز را در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه می‌دانند. آیا تصادفی است که اتحادهای دیرینه ارتجاعی افشاشده بین رژیم و اربابان امپریالیستش دوباره تجدید می‌گردد؟ چرا دوباره "سنتو" (۱) اینهمه هیاهو بر پا می‌شود؟

این مسئله به خوبی نشاندهنده آن است که وجود مبارزه مسلحانه در ایران به عنوان مبارزه ای راستین در نقطه پر اهمیتی از میهن گسترده توده‌های استثمارشده در سراسر کره زمین، برای اربابان رژیم بسیار مهم و قابل‌توجه است. بدینسان امپریالیسم و سرسپردگان آنها به خوبی این نکته را درک و لمس می‌کنند که مبارزات رهائیبخش خلقها در تمام نقاط استثمارشده، چونان حلقه‌هایی از یک زنجیرند که در نهایت بر دست و پا و گردن امپریالیسم و وابستگانش خواهد پیچید. و از واهمه چنین مرگ پیش بینی شده ای است که دوباره به سوی پیمانهای افشاشده ضدانقلابی بازمی‌گردند و این خود نشانه روشنی است از اینکه امپریالیسم چگونه به مبارزه مسلحانه در ایران چونان حلقه مهمی از این زنجیر می‌نگرد. و علاوه بر تمام اقدامات پشت‌پرده خود ناچار می‌شود برای مقابله با مبارزین راستین خلق ایران، آشکارا به چارمجویی پردازد. واقعیت این است که مبارزه‌ای که در ایران آغاز گردیده با یک قیام کوتاه مدت به هیچوجه قابل مقایسه نیست. برای ما پیروزی در نقطه ای بسیار دور در فراسوی راهی دشوار قرار دارد. ما با آگاهی به این دشواریها قدم به این راه نهاده‌ایم.

ما به خوبی آگاهیم که برای گسترش مبارزه مسلحانه در میان توده‌ها و شرکت مستقیم آنان در این پیکار رهائیبخش، هنوز راه درازی در پیش داریم. ما در این گذرگاه سرخ و پرشکوه شهدای بسیاری خواهیم داد که همواره جای آنان را رزمندگان راستین دیگری خواهند گرفت.

جنبش از فراز و نشیبهای بسیار خواهد گذشت و باز چون سیلی خروشان پیش خواهد رفت و در این رهگذر است که توده به مبارزه روی می‌آورد و با شرکت فعالانه خود در پیکار مسلحانه شرایط ایجاد حزب سراسری طبقه کارگر را فراهم می‌سازد و بدینگونه است که حزب طبقه کارگر نه در "حرف" بلکه در "عمل" تشکیل خواهد شد. حزبی که از درون پیکارهای طولانی برخاسته و از این‌روی نیرومند، اصیل و واقعاً انقلابی است. حزبی که تمام خلقهای ایران را بر علیه تمام دشمنان طبقاتیش متشکل خواهد ساخت. حزبی که با روحیه انترناسیونالیستی اصیل خود همراه با دیگر جنبشهای آزادیبخش منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک خواهد جنگید و سرانجام نقش خود را در راه نابودی نهائی امپریالیسم و تحقق جامعه بی‌طبقه در جهان ایفا خواهد کرد.

"با ایمان به پیروزی"

( 1 ) - در اینجا پیمان سنتو با توجه به نقش تازه‌ای که به آن داده شده، یعنی مبارزه با جنبشهای مسلحانه خلقهای ترکیه، پاکستان، ایران و منطقه خلیج مورد بررسی قرار گرفته است.



## مقدمه

خلفهای ایران دارای تاریخی سرشار از مبارزات انقلابی به شکلهای مختلف علیه استعمار و دخالت بیگانه و همچنین رژیم ارتجاعی و دست نشانده و بورژوازی کمپرادور- وابسته می باشند. و این افزون بر مبارزه ای است که علیه ستم ملی و نژادی - که یکی از شکلهای سرکوب ملی و طبقاتی توده های خلقی تمام ملیتهائی[است] که تحت ستم رژیم امپراطوری شاه بسر می برند - در پیش گرفته است.

در این تاریخ طولانی و سرشار از مبارزات ملی و طبقاتی، خلفهای ایران با ارزش ترین فداکاریها را انجام داده اند، زیرا که ایران با داشتن ثروتهای بی شمار و موقعیت استراتژیکی بسیار مهم، همیشه مورد توجه نیروهای استعماری بوده، همانطور که اکنون نیز بشکل ویژه ای مورد توجه امپریالیسم امریکا قرار گرفته است. این نیروها برای بقای این رژیم ارتجاعی در نگرهبانی از غارتهای وحشیانه انحصارات امپریالیستی از ثروتهای ایران، و همچنین در بکاربردن آن به عنوان آلت دستی در سرکوب جنبشهای آزادیبخش تمام آسیای میانه و خلیج و دیگر کشورهای عرب، از هیچگونه کمکی به آن دریغ نمی ورزند.

این نقش منطقه ای و جهانی مبارزه خلفهای ایران، به این مبارزه نقشی گسترده تر از چهارچوب میهن می دهد و آن را برای جنبشهای رهائی بخش ملی تمام منطقه بویژه جنبش رهائی بخش ملی عرب بارز و مهم جلوه می دهد، بطوری که همبستگی میان مبارزه رهائی بخش خلفهای ایران و مبارزه رهائی بخش خلق عرب [موجب] پیوندی فراتر از معنا و مفهوم تاریخی آن می گردد، زیرا که این وظیفه ای انترناسیونالیستی از وظایف جنبشهای رهائی بخش ملی است، و این از هم اکنون پایه های محکم دموکراسی پیشرو را درآینده آزاد و پیشرو منطقه استوار می سازد، و همگام با آن و از هم اکنون پیوندی میان خلفهای برادر که مبارزه رهائی بخشی را علیه دشمن یگانه مشترک، یعنی امپریالیسم امریکا با پایگاههای گوناگون ارتجاعی و صیهونیستی و نژادیش در پیش گرفته اند، برقرار می سازد.

از اینجا دید ما نسبت به مبارزه خلقهای ایران، بویژه پیشاهنگان انقلابی پیشرویش، به سطح یک همبستگی استراتژیکی واحد در مبارزه سرنوشت ساز می رسد، و این امری طبیعی است، زیرا که نظیر چنین پیوندی منتهی بگونه ارتجاعی و دست نشانده اش، میان رژیم دست نشانده شاه و نظام صیهونیستی تجاوزگر در سرزمین ما فلسطین و رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده عرب برقرار می باشد. ولی همبستگی انقلابی ما پیوند مترقی تری است که میان خلقهای مبارز علیه این اتحاد امپریالیستی و نژادگرایانه ارتجاعی برقرار است.

این درمورد همبستگی کلی میان خلق ما و خلقهای ایران، و اما درمورد خاص، ما به "سازمان چریکهای فدائی خلق"، یکی از بارزترین پیشاهنگان انقلابی که مبارزه خلقهای ایران در این مرحله وجود آن را ایجاب کرده، توجه داریم. ما مبارزه قهرمانانه و سرشار از فداکاریهای آن را ستایش می کنیم، همانگونه که نقشی را که در ایجاد همبستگی بیشتر میان مبارزه خلقهای ایران و مبارزه خلق عرب بطور عام و خلق فلسطین بطور خاص بازی می کند، گرامی می داریم.

و اما کتابی که اکنون در دست ماست و نویسنده قهرمان آن رفیق شهید امیرپرویز پویان باخون خود آن را آغشته نمود، بی شک به مساله بسیار مهمی می پردازد که نسبت به تمام جنبشهای رهائی بخش ملی بویژه در مرحله رو در روئی و انتخاب میان مبارزه مسلحانه در مقابله با وحشیانه ترین انواع سرکوب و ستم و خفقان، و میان آنچه که رفیق شهید آنرا "تئوری بقاء" می نامد، در مقابله با همانگونه شرایط، اهمیت ویژه ای دارد.

این کتاب در رد "تئوری بقاء" از سطح نظری و علمی و عملی مترقیانه اش فراتر می رود و پایه های ابتدائی بوجود آمدن پیشاهنگ فدائی مبارز را برای درهم شکستن و چیره شدن بر سدهای سرکوب دیکتاتوری به عنوان راهگشای موانع رعب و وحشت از پیش پای توده های مردم، و برای بسیج آنها در سازمان انقلابی خلقی، و یاحزب انقلابی، حزب طبقه کارگر، مهیا می سازد.

اگر این کتاب توجه بیشتر خود را به رد "تئوری بقاء" معطوف می سازد و بر ضرورت تاریخی بوجود آمدن پیشاهنگ مبارز در چنین شرایطی تاکید می کند، و از آن پیروز در می آید، مساله ای است که محور اساسی بحث های ایدئولوژیکی را در ایران تشکیل می دهد، و لازم بود که باهمان توجه به مساله گذار و یا تکامل از پیشاهنگ مبارز در رسیدن به حزب انقلابی، می پرداخت.

ولی شکی نیست که شهادت رفیق پویان بود که باعث شد در بحث و گسترش این مساله وقفه حاصل شود. از اینجا مسئولیت رفقای دیگر در الهام از این میراث مهرخورده با خون و تجربه اندوزی و مسلح شدن به آن و سپس اقدام در بیپایان رساندن مورد یادشده و ضرورت انجام آن با آگاهی مارکسیست - لنینیستی و برپایه تجربه مبارزاتی آموزنده خلقهای ایران و طبقه کارگرش و پیشاهنگان فدائی مبارزش پیش می آید.

در پایان این مقدمه کوتاه برای کتاب، خشنودم که بنام خود و بنام جبهه خلق برای آزادی فلسطین و بنام خلق مبارز فلسطین تاکید کنم که ایمان ما به پیروزی خلقهای ایران در مبارزه قهرمانانه شان علیه هر نیروی امپریالیستی که پشت این رژیم ایستاده است، ایمانی مطلق است، ایمانی کامل، همانگونه که به پیروزی خلق مان علیه دشمن امپریالیستی و صیهونیستی و ارتجاعی مشترک ایمان داریم. همه ما امروز برای آزادی تمام منطقه و طرح آینده ای دمکراتیک و پیشرو مبارزه می کنیم، برای صلح و برادری واقعی و به عنوان بخشی از جهان آزاد و خالی از هرگونه بهره کشی یا تسلط ... جهانی که عدالت و صلح و سوسیالیسم در آن برقرار باشد.

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین

دکتر جرج حبش

## درباره

## “ ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء “

بیش از ده سال از تاریخ تحریر مقاله رفیق پویان موسوم به “ ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء “ می گذرد . در زمان انتشار خود ، همین مقاله کوچک از جمله عواملی بود که نیروی کثیری از انقلابیون را وارد یکی از سخت ترین ، حادثه ترین و خونین ترین عرصه های مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما نمود و از طرف دیگر فصل جدیدی در تاریخ تفکر کمونیستهای ایرانی گشود. بدیهی است که رفیق پویان مقاله خود را در شرایطی نوشت که با وضعیت حاضر تفاوتی چشمگیر داشت ، اما این حقیقت را نمی توان انکار کرد که باز هم مقاله رفیق پویان از جمله آثار برجسته ادبیات مبارزه مسلحانه ایران است.

“ ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء “ در شرایطی برشته تحریر درآمد که مبارزه طبقاتی و ملی در جامعه ما دوران کم حادثه ای را از سر می گذراند و حال آنکه اکنون ما در نقطه ای از زمان قرار گرفته ایم که تاریخ مبارزه انقلابی خلق ما ، در همین چند سال گذشته انبوهی از حوادث را در خود انباشته است . رفیق پویان در اثر خود ضمن تشریح شرایط آزمون ، راه حلی برای تغییر ارائه می کند. اکنون که دوران پرتب و تاب را دیده ایم ، نگاه بگذشته می تواند داوری تاریخ را نسبت به این اثر روشن سازد.

مقاله رفیق پویان را می توان از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار داد. و می توان بابرخوردهای متفاوت به مطالعه آن پرداخت، و یا می توان اثر رفیق را بعنوان مرحله ای از تکامل پروسه تدوین مشی انقلابی مورد بررسی قرار داد.

تنها در حالت دوم می توان به شعور پنهان مقاله پی برد، و جهت گیری واقعی ذهن رفیق را درک نمود. در این صورت لازم است تا مقاله رفیق پویان در رابطه با مقاله رفیق مسعود احمدزاده مطالعه شود. در حقیقت هر يك از این دو رفیق ، نتیجه گیریهای مباحث درون گروه را در مقاطع مختلف جمع بندی نمودند. فاصله بین “ ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء “ با “ مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک “ برابر است با فاصله “ اعمال قهر انقلابی “ تا “ جنگ توده ای طولانی “ .

اثر رفیق پویان اگر بعنوان يك سیستم تلقی شود ، ابهاماتی را باقی خواهد گذاشت . خود رفیق در مقدمه کوتاهی بر مقاله، خطاب به رفقای درون گروه نوشت :

“ ... این مقاله بدون هیچ تغییری منتشر می شود، تا بكمك نظرات رفقا در آینده اصلاح شودو بسط پیدا کند. در هر حال نباید آنرا کامل تلقی کرد . بنظر خودم گسترش آن امری لازم است “ (1) (تاکیدها از ماست) و سپس می افزاید: “ در این سه ماهی که از نوشتن مقاله می گذرد، ما دهها بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده ایم ، و طبعاً هر بار برخورد نظراتمان چیزهای تازه ای به ما آموخته است. بنابراین ضروری بنظر می رسد که من این آموخته ها را در مقاله ام منعکس کنم ، و اگر این آموخته ها لزوم دستکاری در برخی مطالب نوشته ام را پیش می آورد، آنرا عملی کنم “ .

و این هشدار رفیق پویان ما را محق می سازد که بنا بتوصیه خود او ، مقاله او را در رابطه با سیستم تکامل یافته آن ، یعنی "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک" مورد مطالعه قرار دهیم . این فقط يك توصیه است .

مقاله ای که در مقابل شما قرار دارد ، بیشتر می کوشد تا تزه های اساسی مقاله رفیق پویان را توضیح دهد . این ضرورت از آنجا احساس می شود که نسل جوان انقلابی با ادبیات مبارزه مسلحانه و چگونگی شکل گیری آن چندان آشنائی ندارد. برای رفع این نقیصه باید کوشید با زوایای تئوری مبارزه مسلحانه، آشنائی پیدا کرده و به بحث تفصیلی برسر آن نشست ، تا ضمن آموزش دقیق بتوان در غناء بخشیدن بآن شرکت جست .

اگر مقاله رفیق پویان بمنابۀ جمع بندی اعتقادات گروه ما از مشاهدات عینی ، بررسیهای نظری و نتایج عملی حاصل از آنها ، در يك دوره مشخص از رشد تکاملی آن در نظر گرفته شود، آنگاه مسیری که منجر به آفرینش این اثر شد، می تواند روشنگر بسیاری از مسائل مهم باشد. هنوز این ضرورت وجود دارد که چگونگی روند تدوین تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" مورد بررسی قرار گیرد. زیرا این تئوری با نفی ایده های کهنه و نشان دادن عدم انطباق آنها بر روند عینی مبارزه خلق ما علیه امپریالیسم و نوکران رنگارنگش متولد شد، و امروز شاهدیم که دوباره همان ایده ها ، در قالبی دیگر به حیات خود ادامه می دهند .

در هر حال ، در اینجا کوشش می شود ، تا برخی از مهمترین مسائل مورد بررسی قرار گیرد و شیوه حرکت رفقا در برخی از جنبه ها نشان داده شود. برای روشن نمودن مسائلی که برای رفقا مطرح بود ، اثر ارزنده رفیق مسعود احمدزاده بنام : "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" منبع رجوع مطمئنی است . رفیق مسعود می نویسد :

"بدین ترتیب پذیرفتیم که هدف ما و سایر گروه‌های کمونیست باید ایجاد حزب مارکسیست - لنینیست باشد . بلافاصله این مسئله مطرح شد برای ایجاد چنین حزبی چه باید کرد ؟ آنوقت این دو وظیفه اساسی در برابر ما قرار گرفت : ما و سایر گروه‌ها از یکطرف می بایست کادرهای حزب آینده را تربیت کنیم ، از طرفی دیگر باید زمینه چنین حزبی را در میان توده ها فراهم می‌کردیم. یعنی ما باید کار در میان توده ها ، شرکت در زندگی مبارزاتی توده ها و بویژه پرولتاریا ، آنها را آماده پذیرفتن چنین حزبی بکنیم " . (2) همانطور که پیداست ، گروه ما بعلت فقدان تجربه مبارزاتی لازم و تحت تاثیر تجربه انقلابات پیشین، ایجاد حزب مارکسیست - لنینیست را در دستور کار قرار داد. هنوز گروه ما نتوانسته [بود] هویت مستقل خود را باز یابد ، و هنوز نتوانسته بود بین " اصول" مورد قبول ، و شرایط عمل رابطه دقیق و متناسب خود را برقرار سازد.

اما آنچه که پیشرفت انقلابی ، و تصحیح نظرات نادرست، و دستیابی به جوهر و روح مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را برای رفقای ما امکان پذیر می نمود، شور و شوق انقلابی آنها برای شرکت در بازسازی بنیادین شرایط مبارزاتی بود که آنها را محصور کرده بود. آنها بلافاصله از خود سؤال کردند که برای ایجاد چنین حزبی " چه باید کرد ؟ " و وظایف اساسی خود را تعیین نمودند. اکنون می بایست شرایطی که در آن این وظایف می بایست انجام پذیرد، مورد بررسی و کنکاش بیشتر قرار گیرد. بیشك زمینه سازی برای ایجاد يك حزب ، و آماده ساختن مردم و بویژه پرولتاریا جهت پذیرش آن ، لازمه اش این بود که بتوان با توده ها يك رابطه فعال و انقلابی داشت . باید بتوان آگاهی انقلابی را بمیان توده ها برد. از کدام روشها باید سود جست ؟ آیا شرکت در پروسه تولید يك کارخانه، ایجاد ارتباط با برخی از کارگران پیشروتر ، و از این طریق اثرگذاری بر روی کل محیط می توانست آن راهی باشد که ما را به مقصود خود می رساند ؟

در این زمینه تجربیاتی وجود داشت که می توانست گویای حقایق بسیاری باشد . بعد از " انقلاب سفید" يك جریان نسبتاً قوی در میان نیروهای سیاسی بوجود آمد که تمامی کوشش آن برای تماس گیری با توده ها انجام می پذیرفت.

دانشجویان بسیاری در قالب سپاه دانش، کارگر، و دیگر اشکال بظاهر متناسب سعی می کردند تا با محیط توده ای تماس برقرار کرده، وزمینه های لازم پیوند پیشرو را با توده ها ایجاد نمایند.

این جریان فقط چند ماه دوام یافت . دانشجویانی که به این کار مبادرت ورزیده بودند، پشیمان و سرخورده به کلاسهای درس خود بازگشتند و روال عادی زندگی روشنفکری را در پیش گرفتند . از رفقای ما که در جریان این تجربه قرار داشتند ، و همچنین از وجود کارگران آگاهی در صفوف خود برخوردار بودند ، خیلی زود توانستند این تجربه را جمع بندی نمایند. آنها از جمله بر این نکته تاکید ورزیدند که منظور از بردن آگاهی بمیان توده ها ، بمعنی در ارتباط قرارگرفتن با چند کارگر منفرد نیست ، بلکه بمعنی آگاهی طبقاتی بتواند برکل طبقه، بر پراتیک او اثر گذاشته و مضمون آنرا تعیین نماید . شرط اول انجام این وظیفه آن بود که پیشاهنگ با توده های وسیع طبقه ارتباط فعال داشته باشد، وثانیا اینکه جنبش های خود بخودی طبقه کارگر و تشکلهای توده ای موجود باشند.

در واقعیت امر چنین ارتباطی وجود نداشت . مسئله نیز این نبود که روشنفکران بعلت موقعیت تولیدی خود، نمی توانند - لاقول - در آن شرایط انجام چنین وظیفه ای را برعهده گیرند ، و بر مبارزه طبقه و یا حتی بخشی از طبقه اثر انقلابی باقی گذارند. واقعیت نشان می داد که حتی عناصر آگاه کارگر نیز که در محیط کار خود سالیان دراز کار کرده بودند ، و با یاری رفقای کارگر خود رابطه وسیع داشتند ، نمی توانستند بروشهای معمول حتی در يك کارخانه اثرگذاری انقلابی نمایند. زیرا بعلت گستردگی شبکه وسیع پلیسی ، هر اعتراض، از جانب هرکس موجب تعقیب و آزار او شده ، و چنانچه فرد مزبور وابسته به گروه سیاسی معینی بود ، تمامی حیات سازمان خود را در معرض خطر قرار می داد. و این ملاحظات خود گروهها را وامی داشت تا از ارتباط گیری فعال و وسیع خودداری ورزند. اینگونه گروهها هرچه بیشتر در لاک خود فرورفته و به محافل صرف روشنفکری تبدیل می شدند که هرگونه رابطه زنده و فعال را با محیط خود گسسته بودند. تحت چنین شرایطی، آگاهی طبقاتی که توسط پیشرو حمل می شد ، نمی توانست براساس چنین روشهایی عملکرد طبقاتی داشته باشد، حتی محدودتر از آن در بخشهایی از طبقه کارگر هم نمی توانست نفوذ یابد . از سوی دیگر شرکت در زندگی مبارزاتی توده ها ، مستلزم وجود شرایط مبارزاتی معینی بود . وقتی در جامعه ای مبارزه فعالی جریان ندارد ، وقتیکه جنبش خلق ما ، و از میان آن جنبش طبقه کارگر دچار رکود و خمود بود و به سبب یکرشته دلایلی که شرح آن بعدا خواهد آمد ، خود توده ها از عمل فعال مبارزاتی ، و از ارتباط گیری با عناصر پیشرو و انقلابی طفره می رفتند ، و هیچگونه شور و شوق مبارزاتی از خود نشان نمی دادند ، چگونه می توانستیم از شرکت فعال در زندگی مبارزاتی توده ها سخن بگوئیم ؟

بیشک این واقعیات رفقای ما را برآن می داشت تا بار دیگر تجربه انقلابات جهانی را مرور کنند، و این مسئله را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند که احزاب انقلابی در چه شرایطی بوجود آمدند . بررسی دوباره این شرایط ، تفاوت‌های مهم بین شرایط میهن ما را با شرایط کشورهای دیگر ، مثل روسیه و چین بر ملا کرد . بعدها رفیق مسعود نوشت .

“ ما تا بحال ندیده بودیم که مسئله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود، بدون آنکه خود جریان عملی مبارزه آنرا نطلبیده باشد، بدون آنکه زمینه آن در میان کارگران و توده های غیر کارگر فراهم نبوده باشد . همیشه عناصر و اجزاء متشکله حزب از کادرها ، گروهها، و سازمانهایی که هر یک فراخور خود در زندگی و مبارزه عملی توده ها شرکت دارند ، فراهم است . همیشه مبارزه اقتصادی و سیاسی توده ها ، و ارتباط عناصر پیشرو و آگاه با توده ها وجود دارد. منتهی پراکندگی این مبارزه ، دید محدود این مبارزه ، خرده کاری ، یک سازمان وسیع حزبی را می طلبد . اما ما در حالیکه بضرورت ایجاد حزب پی برده ایم ، بواسطه نبودن جنبشهای توده ای خود بخودی ، بواسطه عدم شرکت این نیروی روشنفکری در زندگی و مبارزه عملی توده ها، ونیز عدم وجود ارتباط جدی میان گروههای مارکسیست - لنینیست تا خود ایجاد حزب راه دشواری را در جلوی خود میبینیم“. (3)

اما مسئله به این سادگی پایان نپذیرفت، در جریان مطالعه و بررسی تفاوت شرایط میهن ما، با تجربیات انقلابات پیشین ، یکرشته مسائل دیگر نیز طرح و حل شده است . براساس طرح و حل این مسائل بود که تئوری “ مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک “ شکل گرفت و انسجام یافت. مقاله رفیق پویان جمع بندی نظرات و مباحث گروه در یک نقطه از پروسه تکاملی این بحثهاست .

وقتی رفقای ما شرایط تشکیل حزب را در روسیه و یا چین مورد ارزیابی قرار می دادند ، می دیدند که در آنجا جنبشهای خود بخودی وسیع توده ای وجود دارد، و حال آنکه مبارزه خلق ما بسیار کم دامنه و پراکنده است . اگر رفقای ما مثل حزب توده خائن و یا اعوان و انصار دیگرش بر این اعتقاد بودند که بعد از رفرم ارضی امپریالیستی تضادها تخفیف پیدا کرده است ، بهرحال می توانستند توجیهی برای این امر بتراشند ، همان توجیه معروفی که همه اپورتونیستهای ریز و درشت می کردند : “ فقدان جنبشهای خود بخودی متناظر بر عدم رشد ناکافی تضادها است “ .



ولی بررسی جامعه ، و تحلیلی که رفقای ما از آن ارائه می کردند ، خلاف این حکم را نشان می داد. مطالعه نشان می داد که رفرم ارضی نه تنها تضادها را تخفیف نداد، بلکه آنها را شدت بخشید. پس این مسئله مطرح می شد که چگونه است که توده ها با گوشت و پوست خود این رنج را حس می کنند ، ولی ما شاهد جنبشهای خود بخودی در مقیاس وسیع نیستیم ، و جنبشهای توده ای تا این حد کم دامنه و محدود است . این مسئله ای نبود که جواب آن در کتابها آمده باشد. می بایست با واقعیت برخورد مستقیم کرد . تنها با مطالعه وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی جامعه ما امکان داشت تا جوابی مشخص و زنده ارائه داد. و در حقیقت یکی از تزه های مهم مقاله رفیق پویان ، پاسخ به همین مسئله است . رفیق پویان نوشت:

“ اگر ما ستمی را که می کشند ، با کلمات بیان می کنیم ، آنها این ستم را با گوشت و پوست خود لمس می کنند . اگر ما رنج آنها را می نویسیم ، آنها این رنج را خود بطور مدام تجربه می کنند، با اینهمه آنرا تحمل می کنند، صبورانه می پذیرند، و با پناه بردن به تفریحات خرده بورژوازی سعی می کنند بار این رنج را سبک سازند، چرا ؟ علت های متعدد آنرا می توان در يك چیز خلاصه کرد، زیرا نیروی دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه دشمن نیز مطلق می بینارند .”

این تز رفیق پویان مورد نقد و طعن اپورتونیستها قرار گرفت . اپورتونیستهای بی مایه، از جمله انتقاد می کردند ، مگر از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک چیزی هست که “مطلق” باشد، پس چگونه رفیق پویان از ضعف مطلق و توانائی مطلق سخن می گوید ؟

اینان چیزی بگوششان خورده بود ، ولی معنی آنرا بدرستی نمی توانستند درك کنند . آنچه ماتریالیسم دیالکتیک در این باب گفته است مربوط به حرکت ماده است ، و این بدان معنی نیست که فردی و یا انسانهایی یافت نشوند که در ذهن خود امری را مطلق بیندارند . بی مایگی اپورتونیستهایی که بهنگام نقد مقاله رفیق پویان کلمه مطلق را با حروف درشت و علائم مختلف فن نقطه گذاری بر روی صفحه حك می کنند، بخصوص زمانی آشکار می شود که فقط یکبار هم شده بنحوی سطحی به دنیای اطراف خود نگاه کنند و ببینند که مثلا چگونه مذهب پندارهای بسیاری را “مطلق” می کند ، و چگونه میلیونها انسان برای هزاران سال است این پندارها را در مغز خود حفظ می کنند.

نویسندگان پروفیسور مآب " راه کارگر" با الهام از برخی نویسندگان روسی نوشتند که اینان می خواهند قوانین حرکت جامعه را "پسیکولوژیزه" سازند. کافی است که این آقایان یکبار دیگر نامه انگلس به بلوخ را مطالعه کنند، حتی یکبار دیگر از خود سؤال کنند، شرایط ذهنی انقلاب یعنی چه؟ احتمال دارد در اینصورت خود مستقلاً بتوانند جواب خود را بیابند. اما این افراد که جز از بر کردن طوطی وار متون هنر دیگری ندارند، عادت کرده اند که مرتب بگویند آمادگی شرایط، یعنی وجود حزب، و از این حد فراتر نیز نمی توانند بروند. وحال آنکه علاوه برآن، شرایط ذهنی با احساسات و ادراکات، تمایلات و آرزوهای میلیونها انسان رابطه دارد. اکنون چگونه است که بررسی این شرایط بمعنی "پسیکولوژیزه" کردن قوانین اجتماعی در می آید؟ و یا مثلاً وقتی لنین نوشت که کارگران اعتقاد دیرینه خود را مبنی بر خلل ناپذیری نظام از دست می دهند، و مبارزه کشیده می شوند، آیا مشغول "پسیکولوژیزه" کردن قوانین اجتماعی بود؟

در مورد اول باید گفت، رفیق پویان معتقد نیست که دشمن دارای قدرت مطلق است، و یا توده ها ناتوانی مطلق دارند، بلکه رفیق پویان می گوید که پندار توده ها چنین است. و مسئله او راهیابی واقعی برای زدودن این پندار است. از این انتقادات عامیانه که بگذریم، باید گفت که شکل گیری این پندار در اذعان توده ها حاصل يك پروسه نسبتاً طولانی پراتیک مبارزاتی خلق ماست. و مسلماً این پراتیک یکدوره از مبارزه، نتایج حاصل از آن، و انعکاس آن در ذهن توده ها، و تبدیل آن به نیروی مادی برچگونگی روند بعدی پراتیک اثر می گذارد. طبق این حکم، که واقعیات درستی آنها اثبات کرده اند، باید چگونگی شکل گیری این پندار را که سالیان دراز بر اذعان مردم ما حکومت می کرد، در تاریخ مبارزاتی خلق ما جستجو کنیم.

از شهریور 1320، که مبارزه توده ها اوجگیری نمود، تا مرداد 32، و بعد از آن در بعدی محدودتر، و با افت و خیزهایی تا سال 41 مبارزه مردم ما ادامه داشت. در ایندوره (20-32) توده ها در سازمانها و گروههای مختلف، که مهمترین آنها حزب توده، و جبهه ملی هستند، گرد آمدند. قریب 18 سال مبارزه مردم ما که عمدتاً تحت رهبری این دوجریان صورت پذیرفت، همواره با شکست همراه بود. در شرایطی که توده ها با روحیه مبارزاتی و آمادگی برای هرگونه فداکاری پا بعرصه مبارزه گذاشته بودند، احزاب و گروهها نتوانستند انرژی تاریخی آنها را بطریق درستی بکار گیرند. این احزاب و گروهها با تعیین اهداف، با بکارگیری روشها و تاکتیکهایی که بهیچوجه با قانونمندی حرکت جامعه ما انطباق نداشت، مبارزه خلق ما را به شکست کشاندند.

بعد از کودتای امپریالیستی 28 مرداد، همه تشکلهای توده ای در هم ریخته شده بود . در حقیقت زور پراکنده توده ها در قالب تشکل متمرکز [نشده] و فرصت نمایش قدرت خود در مقابل زور متمرکز رژیم دشمن خود، را [نمی یابد]. فروپاشی تشکل توده ای، مبارزه متشکل توده ها را در همان حد محدود، و محتوای پائین از بین برد. و در نتیجه مبارزه بخشهای مختلف توده ها را از یکدیگر جدا نمود. در این شرایط ما از یکطرف با زور متمرکز سرکوب کننده دشمن مواجه هستیم، و از طرف دیگر با زور پراکنده و بی سازمان خلق. خلق ما که از داشتن يك پيشاهنگ انقلابی پرولتری محروم بود، در چنین وضعیتی همه مقاومت های خود را با شکست مواجه دید.

درست در لحظه ای که بیش از هر زمان دیگر به رهبری نیاز داشت، خلاء این رهبری را دریافت. شکست های پی در پی مبارزات پراکنده توده ها در مقابل قدرت سرکوب، این ذهنیت را در میان توده ها بوجود آورد که دشمن قادر متعال، و او ناتوان از مقابله با آنهاست.

می بینیم که تز رفیق پویان دقیقاً بازگوکننده واقعیت گوشه ای از مبارزه خلق ماست. اینکه طبقه کارگر، و همچنین دیگر توده های زحمتکش به این نتیجه نادرست می رسند، بخاطر آنستکه آنها خود مستقلاً نمی توانند از تجربیات مبارزاتی خود يك جمع بندی علمی ارائه دهند.

تا آنجا که به حرکت خود بخودی توده ها و یا حرکت مبارزاتی آنها مستقل از پيشاهنگ انقلابی برمی گردد، آنها عمدتاً و اساساً درباره نادرستی و یا درستی عمل خود از روی نتایج بلاواسطه اعمال خویش داوری می کنند. آنها نمی توانستند خود به تنهایی این حقیقت را دریابند که قدرت و حد آن مفهومی نسبی است که چگونگی مبارزه طرفین، شیوه ها و سازماندهی و برخی عوامل دیگر آنرا مشروط می سازد. آنها نمی توانستند خود بتنهائی این حقیقت را دریابند که مبارزه و مقاومت آنها بدین دلیل تا اینحد در مقابل دشمن شکننده است که زور دشمن در دستگاہی متمرکز بنحوی سازمان یافته عمل می کند و حال آنکه زور توده ها پراکنده و بی سازمان است. زور سازمان یافته رژیم ضدخلق، با وسائل و روشها ئی خشونت آمیز، بیشك می تواند [از] زور توده ها که هنوز در شرایطی بکلی متفاوت از گذشته از همان روشها و وسائل سود [می] جوید که قبلاً سود می جست، کارائی بیشتری [داشته باشد].

این بود که بعد از کودتای 28 مرداد و در يك پروسه مقاومت پراکنده مردم ما درهم شکسته شد، و بقایای سازمانهای قبلی نیز بتدریج نابود شدند. و بعد از رفرم ارضی، و واقعه 15 خرداد و شکست آن، این پروسه بطور کامل از سوی دشمن تکمیل شده و هیولای سرنیزه دوباره بر ایران سایه افکند.

دشمن باسرکوب قهرآمیز مبارزه توده ها، فروپاشاندن سازمانهای توده ای وجلوگیری از شکل گیری دوباره تشکلهای توده ای که محل وحدت بلاواسطه عناصر پیشرو و آگاه با توده های نسبتا وسیع است، و همراه کردن این اعمال ضدانقلابی با تبلیغات وسیع موفق شد تا برتری قدرت خود را به توده ها بقبولاند، و آنها را مرعوب سازد. اوکوشید تا توده ها را نسبت به هرگونه رهبری بدبین سازد، تا بدینوسیله روحیه مقاومت آنها را نیز هرچه بیشتر تضعیف نماید. انتشار مجلاتی چون عبرت، افشای خیانتهای حزب توده و دیگر سردمداران جنبش، لجن مال کردن افراد واقعا صادق، همه و همه در خدمت این هدف قرار داشت. در عمل نیز توده ها از یکسو شاهد شکستهای پی در پی خود بودند و از طرف دیگر در مقابل چشمان حیرت زده خود خیانت رهبران سابق را می دیدند. همه اینها واقعیت داشت. در همین پروسه بود که یکنوع بی اعتمادی نسبت به "پیشاهنگ" در ذهن آنها شکل گرفت. توده ها که بطور غریزی اینرا می فهمیدند که در مبارزه سیاسی بر علیه دشمن حتما نیاز به پیشاهنگی انقلابی دارند، اکنون که این حقایق را می دیدند، و شکست تلاشهای خود را در می یافتند، و خود را در عرصه مبارزه تنها احساس می کردند، از مبارزه انقلابی رویگردان شدند.

خلاصه، دشمن توانست ابتدا با پراکندن توده ها، و سپس سرکوب بخشهای مجزای آنها، مقاومت مادی آنها را درهم بشکند و بموازات آن با تبلیغات وسیع و گونه گون راجع به قدرت خود، خیانت رهبری و عناصری که دیروز مدعی مبارزه بودند، روحیه مقاومت توده ها را خرد کند و در نتیجه سلطه خود را مستقر سازد. در واقع پیروزی و موفقیت رفرم ارضی بخودی خود بمعنی نفی سرکوب نیروهای سیاسی آنزمان نیز بود. در بطن این جریانها نسل جدیدی از کمونیستها شروع به رشد کرد، این نسل از روی تاریخچه فعالیت حزب توده خائن و نتایج فاجعه بار فعالیت سیاسی آن، بهیچوجه نمی توانست معتقد به پیروی از آن باشد، و همان راهها و روشهایی را بکار گیرد که رهبران خائن و فراری آن پیشنهاد می کردند. این نسل اکنون احتیاج به تعمق درباره شرایط جدید داشت، احتیاج به راه یابیهای نظری و عملی داشت، و این در شرایطی صورت می گرفت که سلطه پلیسی در سراسر جامعه مستقر شده بود.

رژیم ضدخلفی پس از سرکوب مبارزه خلق ، که پروسه جدائی پیشاهنگ از توده نیز بود، کوشید تا آن وضعیت را حفظ کند. او این حقیقت را می دانست که باید سرچشمه آگاهی ، یعنی عناصر پیشرو انقلابی و باشعور طبقاتی را از توده ها دور نگهدارد ، زیرا طبقه کارگر تنها بکمک پیشاهنگانش می تواند در مقابل نفوذ ایدئولوژی های منحط دیگر طبقات اجتماعی به مقابله برخیزد . بنابراین پلیس می کوشید تا این شکاف را هرچه عمیق تر ساخته و از هرگونه تماس جلوگیری نماید . اما مشکل پیشاهنگان انقلابی تنها در این نبود ، بلکه تجربیات منفی و روحیه یاس و ناامیدی توده ها ، آنها را نسبت به هرگونه مبارزه سیاسی و ارتباط سیاسی مایوس و دلزده کرده بود ، از شرکت در آن خود را ناتوان ، و از پذیرش آن ارتباطات طفره می رفتند.

بنابراین مشاهده می شود که پندار مذکور نتیجه مبارزه طبقاتی و ملی مشخصی است که در میهن ما جریان داشت ، و بیشک این نتیجه را نیز در جریان خود مبارزه طبقاتی می توان از بین برد، و بجای آن روحیه ای عالی و انقلابی ساخت

بین تبیین رفیق پویان از فقدان جنبش های خود بخودی و تز حزب توده خائن و پیروان بی نقاب و با نقابش تفاوتی بنیادین وجود دارد.

حزب توده خائن و پیروان بی نقاب و نقابدارش که دلیل فقدان جنبش های خود بخودی را در عدم رشد ناکافی تضادهای طبقاتی می بینند، اساس را بر همسوئی و وحدت منافع اکثریت طبقات جامعه قرار می [میدهند]، و در نتیجه جائی برای مبارزه طبقاتی فعال و رادیکال باقی نمی ماند . در این تز واقعیت موجود بمثابة يك حقیقت سرسخت پذیرفته می شود. از این احکام يك پاسیفیسم غیرانقلابی و حتی ضدانقلابی بیرون می آید .

رفیق پویان دلیل فقدان جنبش های خودبخودی را در سرکوب قهرآمیز مبارزه توده ها ، از جانب رژیم، روحیه یاس و ناامیدی توده ها و ضعف پیشاهنگ می بیند. از این دیدگاه يك رادیکالیسم انقلابی و پویا بیرون می آید. از این دیدگاه ، تمام مسئله اینست که پیشاهنگ چگونه می تواند در تغییر این واقعیت شرکت جوید و توده ها را به عرصه مبارزه حاد بکشاند. این رادیکالیسم انقلابی پرولتری که پراتیک انقلابی متناظر باخود را طلب می کند ، بستری می شود تا در مسیر آن بتوان به کشف همه جانبه حقیقت نائل آمد. عزم و رای انقلابی براساس موضع پرولتری ، مبنای دریافت حقیقت راستین است ، همانطور که شور و شوق دریافت حقیقت ، فرجام انقلابی خود را در اتخاذ موضع پرولتری باز می یابد.

در تَر رفیق پویان ، این انعکاس بعنوان يك واقعیت پذیرفته می شود، اما حقانیت آن مورد پذیرش نیست . این شناخت نادرستی است که از پراتیک توده ها در ذهنشان نقش بسته است ، و دشمن بكمك این شرایط ذهنی کوشش می کند تا زمینه نفوذ ایدئولوژی پرولتری را هرچه بیشتر محدود سازد. بمحض آنکه این حقیقت روشن شد، باید آنرا بمیان توده ها برد ، باید آنرا به توده ها فهماند.

اگرچه حتی در زمان شاه هم يك مغز سالم حقیقت جو قادر بود تا واقعیات را آنطور که هست دریابد ، و به تحلیل درست آن بنشیند، ولی با اینهمه اگر دیروز راه گریزی برای مسخ کردن و قلب کردن حقیقت وجود داشت ، از همان آستانه اعتلای انقلابی جنبش خلق ما دیگر این زمینه از بین رفت . در تمام مسیر مبارزه چندسال گذشته، خلق ما از هر تریبونی برای شرح و توصیف درد و رنجی راکه تحمل کرده است استفاده نمود. یکبار به همین نشریات گروههای سیاسی مختلف رجوع کنید، می توان سخنرانی ها و نامه های کارگران ، دهقانان و دیگر زحمتکشان را مورد مطالعه قرار داد و دید حقیقت چه بود. در اکثر این نامه ها و سخنرانیها ، دهقانان و کارگران از ترس عظیم خود سخن می گویند. آنها بیان می کنند که چگونه در زمان شاه می ترسیدند تا صدای اعتراض خود را بلند کنند، زیرا که “ هر صدای اعتراضی باگلوله پاسخ گفته می شد“. آنها می گویند که چگونه رژیم شاه و دستگاه پلیسی مخوفش عرصه را آنچنان بر آنها تنگ کرده بود که هرگونه اعتراض به بهای از دست دادن خانه وکاشانه می توانست تمام شود، ولاجرم آنها به تحمل آن شرایط تن دادند. دهقانان از فشار بیحد، و غصب زمینهای خود سخن می گویند. اکثریت آنها از اصلاحات ارضی “عادلانیه“ سخن میرانند و یکدنیا حرف دیگر که همه در تایید آنچیزی است که رفیق پویان در مقاله خود منعکس ساخته بود. حتی امروز يك فرد حقیقت جو به آسانی می تواند پای صحبت بسیاری از مردم بنشیند و داستان زندگی آنها را در دوران شاه ، از زبان خود آنها بنحوی زنده بشنود.

جریان جنبش خلق ما روشن می کند که چگونه توده ها بمحض اینکه احساس کردند که حاکمیت در موضعی ضعیف تر از پیش قرار گرفته است ، بتدریج گستاخی خود را بازیافتند و به عرصه عمل فعال سرازیر شدند. همه این واقعیات نشان می دهد که رفیق پویان بدرستی توانسته بود واقعیات زمان خود را تحلیل کند.

رفیق پویان از احکام عام مارکسیستی - لنینیستی ، یعنی احکامی که فشرده و عصاره تجربیات جهانی پرولتاریا است، رهسپار می شود و با اتکاء [به] تحلیلی که از شرایط مشخص ارائه می دهد ، حرکت مشخص ارائه داده و وظایف معین انقلابی را تعیین می کند .

وظیفه عام همه پیشاهنگان انقلابی پرولتاریا بردن آگاهی بمیان توده ها و رهبری عملی طبقه در مبارزه طبقاتی است . اما در کدام مبارزه پرولتاریا خودآگاهی طبقاتی خود را باز می یابد و به بازسازی تاریخ اقدام می کند. این درست یکی از مسائلی است که لنین در اثر سترگ خود " چه باید کرد ؟" بدان می پردازد . لنین روشن می کند که خودآگاهی پرولتری تنها در جریان مبارزه پرولتاریا برعلیه کل نظام سرمایه امکان ظهور و نمود دارد. تا زمانیکه پرولتاریا مبارزه خود را محدود به مبارزه صنفی می کند، نمی تواند موقعیت خویش را در کل منظومه روابط طبقاتی جامعه درک کند، و همین محدودیت باو اجازه نخواهد داد تا قدرت سهمگین خود را به مثابه يك طبقه انقلابی به نمایش بگذارد و در جریان پراتیک بنیروی پرتوان خود وقوف یابد.

تنها در رابطه با تغییر کل نظام اقتصادی - اجتماعی است که پرولتاریا دشمنان واقعی و متحدین ثابت قدم و موقتی خود را می شناسد، چراکه خودآگاهی پرولتری دربارینی و شناخت دقیق او از رابطه خودش با دیگر طبقات اجتماعی حاصل می شود . پرولتاریا زمانی که عزم به تغییر نظام می کند ، باید مقاومت سرسختانه طبقات ارتجاعی را در هم شکند. شرط اول برپائی مناسبات جدید ،کسب قدرت دولتی است . در جریان این مبارزه و با چنین هدفی است که پرولتاریا ناگزیر است برای تبیین اعمال خود ، سنگرهای ایدئولوژیک طبقات دیگر را در هم بکوبد، مجبور است تا پراتیک خویش را با ایدئولوژی متناظر بر آن تطبیق دهد.

توده ها نمی آیند اول تحلیل کنند ، بعد حرکت کنند ، آنها از خود نمی پرسند که "اصول" انقلابی چیست تا بعد پراتیک خود را با موازین آن منطبق سازند. آموزش پرولتاریا اساسا از طریق بحثهای تئوریک انجام نمی پذیرد ، بلکه آنها عمدتا با اتکاء به تجربه مبارزاتی خود می آموزند. توده ها بدون یاری پیشاهنگان خود نمی توانند همه حوادث اجتماعی را به تجربه مبارزاتی خود تبدیل کنند، آنها بدون کمک پیشاهنگان خود نمی توانند تبیین درستی از موقعیت خود و پراتیک خود ارائه دهند ، و در نتیجه نمی توانند به ایدئولوژی طبقاتی خویش دست یابند. از سوی دیگر پرولتاریا در يك روابط متقابل اجتماعی زندگی می کند و همواره در معرض تبلیغ و ترویج ایدئولوژیهای طبقات دیگر است . در نتیجه همواره امکان نفوذ ایدئولوژی غیر پرولتری در میان طبقه کارگر وجود دارد .

بنابراین از وظایف مهم پیشاهنگ این است که از نفوذ ایدئولوژیهای دیگر طبقات در درون طبقه جلوگیری کند. او را با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی آغشته کند، و پراتیک او را به نحوی هدایت کند که موضع او را در مبارزه طبقاتی هرچه محکم تر و استوارتر سازد. اکنون با این مقدمه ببینیم رفیق پویان چه می گوید. رفیق پویان نوشت:

“ رابطه با پرولتاریا، که هدفش کشاندن این طبقه بشرکت در مبارزه سیاسی است، جز از راه تغییر این محاسبه، جز از طریق خدشه دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان، نمی تواند برقرار شود. پس ناگزیر تحت شرایط موجود، شرایطی که در آن هیچگونه امکان دموکراتیکی برای تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد، قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می کند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می انجامد. در همان جمله اول، هدف اصلی رابطه پیشاهنگ با پرولتاریا بیان می شود، “ رابطه با پرولتاریا هدفش کشاندن این طبقه به مبارزه سیاسی است. ” دلیل این امر توضیح داده شد، ولی این وظیفه عام همه پیشاهنگان انقلابی پرولتری در هرکجای جهان است. در زمان و مکان مشخص باید دید پیشاهنگ چگونه می تواند شرایط تحقق این هدف را فراهم سازد. رفیق پویان در اینجا بر تحلیل مشخص از واقعیت مشخص مورد بحث خود تکیه می کند و شرایط تحقق این هدف را بیان می کند. در مقابل این سؤال که دلیل اساسی فقدان جنبشهای وسیع خود بخودی چیست؟ رفیق پویان جواب داده، **پندار نادرست توده ها - دشمن دارای توانایی مطلق** است و توده ها دارای **ضعف مطلق**، پس **بیشک تا این پندار درهم نشکند، توده ها نمی توانند** وارد عرصه فعال مبارزاتی شوند، چگونه می توان با ضعف مطلق در برابر نیروی مطلق در اندیشه رهائی بود. رفیق پویان مشخص می کند که پس یکی از شروط مهم، درهم خرد کردن این پندار است، ولی با چه شیوه و چگونه؟ برای اینکه چنین نتیجه ای حاصل شود، باید با توده ها ارتباط گرفت، آنها را مورد خطاب قرار داد، اما ما در شرایطی بسر می بریم که **“فقدان هر نوع شرایط دموکراتیک”** رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته بود، حتی استفاده از غیرمستقیم ترین و در نتیجه کم ثمرترین شیوه های ارتباط نیز آسان نبود. برای ایجاد این ارتباط نمی توانستیم به همان الگوهای قبلی شیوه کار و طرق شناخته شده روی آوریم، نه تنها تحلیل واقعیت عینی و درک قانون مندیهای مبارزه طبقاتی جامعه تحت سلطه ما، ضعف و عدم کارائی آن شیوه ها را نشان می داد، بلکه خود تجربه هیجده سال مبارزه نیز خط بطلان بر همه آنها می کشید.



نه، ما می بایست با شناخت راههای عمده ای " که دشمن برای جداماندن ما از پرولتاریا و پرولتاریا از ما ... " برگزیده بود و متناسب با آن، شیوه هائی را انتخاب می کردیم که تلاشهای دشمن را خنثی سازد . دشمن نه عمدتا از طریق مبارزه ایدئولوژیک ، بلکه اساسا با سرکوب قهرآمیز جنبشهای مردم و بموازات آن گسترش وسیع شبکه پلیسی توانست جنبش را به رکود بکشاند. درچنین متنی بود که تبلیغات وسیع و ضد مردمی توانست کارایی پیدا کند. اما این تنها مسئله نبود ، همانطور که در شماره پیش ذکر شد ، توده ها در جریان يك مبارزه نسبتا طولانی به عدم کارائی و عدم توانائی شیوه های مبارزاتی اتخاذ شده و اشکال سازمانی آن پی بردند ، و هرگونه اعتمادی را نسبت به پیشاهنگ و آن روشها از دست داده بودند . اگر رفقای ما می خواستند که به اوراق تبلیغی و افشاکری قناعت کنند، دیگر فرقی با اپورتونیستهای آن زمان نداشتند. ما براین اعتقاد نبودیم که شکست جنبش خلق ما از عدم آمادگی خلق ما ناشی شد. هرکس می تواند در صفحات تاریخ قهرمانیهای خلق ما را در این دوران ببیند ، بله از نظر ما فقدان رهبری پرولتری ، مشی صحیح ، انتخاب روشهای غلط و نادرست مبارزه ، و اشکال نامتناسب سازمانی بود که منجر به شکست جنبش گشت و همانطور که اشاره رفت ، این نبود که مثلا کارگران ما معنی و اهمیت " اعتصاب" را نمی فهمیدند و یا با این شکل از مبارزه آشنائی نداشتند ، بلکه مسئله این بود که آنها درست بواسطه تجربه مکرر این شیوه های مبارزه و مشاهده نتایج منفی آن، از مبارزه فعال دست کشیدند و نسبت به امر مبارزه جدی روحیه ای منفعل پیدا کردند. بنابراین، می بایستی شیوه ای ارائه می شد که طبقه کارگر و دیگر طبقات خلقی در عمل بقای رشدیابنده آنها تجربه کنند. مرکز ثقل مسئله همین بود. می بایست شیوه ای برگزیده می شد که در عمل شیوه های پلیس را خنثی می کرد ، قدرت انقلابی ما را نشان می داد ، شیوه ای از مبارزه و نوعی از سازمان را که شرایط مبارزه طبقاتی جامعه ما بقاء آنها تضمین می کرد .

این وظیفه بزرگ نظری و عملی بود. رفیق پویان نوشت در چنین شرایطی " روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد " و بلافاصله نتیجه این شیوه از تماس را در روند حرکت بیان کرد . " قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می کند " و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می انجامد ، اعمال قدرت انقلابی ، به توده ها عملا نشان می دهد که دشمن ضربه پذیر است ، ادامه عملکرد این قدرت به توده ها نشان میدهد که می توان به مقاومت و مبارزه بر علیه دشمن پرداخت .

توده ها که رنج و درد را با گوشت و پوست خود حس می کنند ، آینده خود را در حیات و رشد این جریان می بینند، پس نسبت به آن جلب می شوند. موجودیت و رشد قدرت انقلابی اینرا به توده ها می آموزد که می توان دشمن را زیر ضربه قرار داد ، می توان به مبارزه و مقاومت اقدام کرد ، مهم آنستکه با شیوه ای درست و سازمانی متناسب با آن دست به مبارزه زد . اعمال این شیوه درست ، و بقاء آن سازمان با " تبلیغ مجزای سیاسی " که فقط در چنین سیری می تواند کارائی داشته باشد ، آن پندار را در ذهن توده ها سست کرده و زمینه را برای ایجاد يك تحول انقلابی در آنها هرچه بیشتر آماده میسازد .

اپورتونیستها تلاش داشتند تا تشابهی بین نظرات رفیق پویان و ناردونیکهای عهد لنین پیدا کنند ، آنها تصور می کردند پیدا کردن این تشابه، مواضع ایدئولوژیک آنها را تقویت خواهد کرد . آنها می کوشیدند تا دلایل ضرورت مبارزه مسلحانه را تا سطح دلایل ناردونیکها تنزل دهند ، و مبارزه مسلحانه را امری صرفا تهییجی معرفی نمایند ، تا آنگاه بتوانند با فراغ خاطر از آثار لنین نشخوار کنند.

همانطور که تا حدودی تشریح شد ، هدف اصلی ما از " اعمال قدرت انقلابی " که رفیق پویان مطرح می کند ، این نبود که پرولتاریا را " تشویق " به اعتصاب کنیم و یا اینکه آنها را به " هیجان " آوریم .

لزومی ندارد تا کسی یا کسانی بخواهند " انگیزه " مبارزاتی در میان توده ها بوجود آورند. انگیزه مبارزه در بطن شرایط مادی زندگی خود توده ها وجود دارد ، بنابراین اعتراض مذکور مثل اعتراضات دیگر پوچ و بی اساس است . آنچه که اهمیت داشت این بود که " مطلق " عملا بمخاطره افتد و تنها با اعمال قدرت انقلابی توسط پیشاهنگان انقلابی و تداوم این مبارزه بود که می شد عملا این حقیقت را به توده ها نشان داد. مسئله برسر تعیین آن شیوه مشخصی بود که انرژی توده ها در جریان آن می تواند قدرت تخریب و سازنده خود را در آن جاری سازد و قدرت سهمگین تخریبی و سازنده خود را بتمام و کمال در آن به نمایش گذارد.

این است ایده ای که رفیق پویان به آن می پردازد. اما این تنها ایده مقاله کوچک و پرمضمون رفیق پویان نیست . مقاله رفیق پویان از جوانب گوناگون می تواند مورد بررسی قرار گیرد که متاسفانه اکنون مجال پرداختن به همه آن جوانب نیست ، اما از چیزی که نمی توان گذشت و باختصار هم شده باید بآن پرداخت ، قسمتی از مقاله رفیق پویان است ، که به رد تئوری بقاء می پردازد . در این قسمت رفیق پویان دیدگاه پاسیفیستی کسانی را که می خواهند از هرگونه عمل انقلابی طفره روند تا موجودیت حقیر خود یا گروه خود را حفظ کنند، بباد انتقاد سخت می گیرد و آنها را افشاء می کند.

از این جنبه ، باز دو جریان عمده را در آن زمان می توان تشخیص داد ، جریانی که می خواهد با کنار ماندن از مبارزه ، با طفره رفتن از رویارویی مستقیم با دشمن ، بانفی مبارزه فعال ، خود را برای " لحظه موعود" حفظ کند. این جریان شرط ادامه حیات خود را در تسلیم به واقعیت موجود می دید .

جریانی که می خواهد با پراتیک انقلابی ، باتعرض و رویارویی مستقیم با دشمن ، شرایط موجود را تغییر دهد. جریان اول " تئوری بقاء " را می سازد و جریان دوم " رد تئوری بقاء " را ، جریان اول انزوا طلب است . خود را فی نفسه و رشد خود را مستقل از محیط اجتماعی خود می بیند. جریان دوم تلنباری از شور متلاشی کننده است ، سراسر عصیان است ، و می خواهد با پراتیک فعال خود نیروهای باز دارنده را از سر راه بردارد و با نابودی آن راه را برای تکامل عالیتر باز کند ، یکی مداح سکون و سکوت است و دیگری پیرو فلسفه حرکت و تکامل است . رفیق پویان در اثر خود جریان دوم را نمایندگی می کند و تازیانته خود را برگرده آنانی که از تئوری بقاء جانبداری می کنند ، فرود می آورد .

براستی سازمانی متشکل از افراد آگاه طبقه را برای چه می خواهیم ؟ حفظ و دوام آن چه ضرورتی دارد ؟ برای مارکسیست - لنینیست ها جواب این سئوالات روشن است . سازمانی متشکل از افراد آگاه را برای تغییر دادن ، برای پراتیک انقلابی ، برای بازسازی نوین واقعیت حال می خواهیم ، و حفظ و دوام آن تا وقتی ضرورت دارد که از عهده این وظیفه بزرگ برآید . برای مارکسیست - لنینیستها هر نوع " بقائی " مقدس نیست ، بلکه آنها خواهان بقائی رشد یابنده و انقلابی سازمان خویشند . بقائی که به سازمان امکان می دهد تا با ایجاد تغییرات رادیکال در محیط ، و درضمن رادیکالیزه کردن و دگرگون کردن خود خویشتن ، شرایط را برای تغییرات هرچه عمیق تر و انقلابی تر فراهم سازد. سازمان انقلابی بخودی خود نمی تواند مورد ارزیابی قرار گیرد ، بلکه با نقشی که در شرایط مبارزه ایفاء می کند، مورد ارزیابی قرار می گیرد. سازمان انقلابی تنها در جریان پراتیک انقلابی ، یعنی با شرکت فعال در دگرگون ساختن شرایط است که می تواند خود را دگرگون سازد ، آبدیده کند، و هرچه بیشتر برای ایفاء نقش عالیتر در مبارزه انقلابی آماده شود . آن گروههایی که می پنداشتند بدون هرگونه تماس فعال با محیط ، بدون درگیر شدن با مشکلاتی که برسر راه مبارزه انقلابی وجود دارد ، و بدون فعالیت مستمر انقلابی می توانند بقای خود را حفظ کنند، چه سرنوشتی پیدا کردند ؟ آنها به مرداب های عفونت باری تبدیل شدند که فضای اطراف را آلوده می کردند.

این گروه ها فکر می کردند که " کادرهای" آنها در لحظه موعود قادر خواهند بود از عهده رهبری توده هائی که دفعتاً بپا خاسته اند، برآیند. فقط يك ذهن متافیزیکی می تواند سنگینی چنین تصویری را تحمل کند. کادرها در پروسه مبارزه انقلابی ، در پروسه غلبه بر مشکلات آبدیده می شوند، آنها در عرصه پیکار می توانند آموخته های خود را محك بزنند، و بدان غنا بخشند، و آمادگی هرچه بیشتری برای درك عمیق تر و پردامنه تر واقعیات پیدا کنند.

اگر کادرها در متن مبارزه آبدیده نشوند ، مسلماً هرگز نمی توانند در لحظات بحرانی ، در لحظاتی که میلیونها انسان بپا می خیزند تا تاریخ خود را دگرگون سازند، کارائی داشته باشند . همانطور که انسانها در جریان پراتیک هویت خویش را باز می یابند، و با تغییر شرایط خود را دگرگون می سازند، کادرهای انقلابی نیز تنها در جریان پراتیک انقلابی با مشی انقلابی ، یعنی با پراتیک انقلابی هویت می یابد ، و رشد و توسعه پیدا می کند. و تنها در جریان همین پراتیک فعال ، در جریان تغییر و بازسازی رادیکال جامعه است که می تواند شایسته نام پیشاهنگ شود . در صورتی که او قادر به ایفاء نقش انقلابی نباشد ، شایسته نام پیشاهنگ انقلابی نیست .

اثر رفیق پویان یکی از آثار ارزنده ادبیات مبارزه مسلحانه است . اما همانطور که اشاره شد، باید توجه داشت که مقاله رفیق پویان آخرین ایستگاه تفکر گروه راجع به مشی انقلاب ایران نبود ، بلکه رفقای ما پس از آن " دهها بار" جوانب مسئله را مورد بررسی قرار دادند ، و دیدی همه جانبه تر نسبت به مبارزه مسلحانه بدست آوردند، که جمعبندی آن در اثر رهبر کبیر چریکهای فدائی خلق ایران ، رفیق مسعود احمدزاده تبلور یافت . اگر اثر رفیق پویان بعنوان يك اثر مستقل خوانده شود ، آنوقت نمی توان به حقیقت اندیشه او پی برد، اما اگر این اثر در متن جریان تکامل تفکر سازمان ما در ارتباط با مشی انقلاب مطالعه شود ، آنوقت بهتر می توان به شعور پنهان مقاله دست یافت .

در اثر رفیق پویان ، معنی " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک " بصورت مضمّن وجود دارد ، ولی هنوز خود را کاملاً آشکار نمی کند. مطالعه اثر رفیق پویان و اثر رفیق مسعود ، در ارتباط با یکدیگر می توانند زمینه ای برای درك پروسه تکامل نظری سازمان ما باشد و نشان دهد که تدوین تئوری انقلابی مبارزه مسلحانه در جریان پاسخ گویی به چه مسائل نظری و عملی امکان پذیر شد.

نقل از : شماره های 59 و 60 خبرنامه مازندران - چریکهای فدایی خلق ایران - سال 1360

\*\*\*

1- همه آنچه از رفیق پویان نقل می شود ، از " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء " از انتشارات هواداران چریکهای فدایی خلق ایران اخذ شده است .

2- " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک " ، صفحه 62، از انتشارات هواداران چریکهای فدایی خلق ایران .

3- "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی ، هم تاکتیک" ، صفحه 63، از انتشارات هواداران چریکهای فدایی خلق ایران .

## پویان، سمبل بقاء پویان

در بهار سال 50 خلقهای ما تازه داشتند بشارت رهایی، که با طنین زنگ بزرگ خون در سیاهکل بصدا درآمده بود، را پذیرا میشدند، و در صف ضد خلقیان تیمسارهای "آشپز" (\*) و مستشاران "سر آشپز" مشغول توطئه و طراحی نقشه سرکوب این حرکت نوین بودند. اربابان امپریالیست شاه از نا امنی محیط برای سرمایه گذاریها، خدشه دار شدن "جزیره ثبات و آرامش" شکوه و شکایت میکردند، و شاه مزدور نیز هر از گاهی عربده کشی میکرد و رعشه های مرگ اتی رژیمش را آشکار میساخت. در بهار پر خروش 50 و در چنین فضایی رژیم مزدور شاه عکسها و بیوگرافی 9 چریک فدائی خلق، 9 رزمنده راه رهایی کارگران و زحمتکشان میهنمان را در شهرها و روستاها به در و دیوار کوبیده و شیدانه با تعین جایزه خواستار "دستگیری" و تحویل "خرابکاران" گردید. خلق اما، با پوز خندبه دژ خیمانش پاسخ گفت و "خرابکاران" - بشارت دهنده ویرانی نظم شاهنشاهی آمریکا ساخته - را از آن خود دانست و مهر آنان را در دل خود حک نمود.

اندکی بعد در سوم خرداد 50 توده های زحمتکش محله نیروی هوایی تهران شاهد درگیری خونین و نابرابر چندین ساعته دو چریک فدائی خلق رفیق امیر پرویز پویان و رفیق رحمت الله پیروندیزی با خیل مزدوران چکمه پوش و قداره بند بودند که همراه باشلیک گلوله های بیداری، خروش "زنده باد انقلاب" و "زنده باد کمونیسم" سر میدادند. این خواست جاری تاریخ بود که از حنجره پویان جاری میگشت. در همان روز در نظام آباد تهران نیز چند چریک دیگر رفقا: اسکندر صادقی نژاد و سعید آریان و .... در نبرد رویاروی با مزدوران رژیم درگیر شدند و کارگران دانستند که یک کارگر پیشرو، یکی از رهبرانشان، دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیک، رفیق اسکندر صادقی نژاد بانثار خون خود طلایه دار شرکت هر چه وسیعتر کارگران در انقلاب دمکراتیک نوین گردید.

رژیم متکی به سرنیزه آریامهری باتبلیغات جهنمی اش زوزه سردادکه پویان " کشته " شد. کارگران وزحمتکششان اما، حس کردندکه جریانی پویان بنانهاده شده است . وواقعیت مبارزه طبقاتی نیزمهترایید براین " حس " کوبیدودر تداومش به ادراک وحمایت از آن بدل گرداند . تا آنجا که سازمانی رزمنده از انقلابیون حرفه ای را در دل خود رشد داد و ادامه کاریش را تضمین نمود . این مهم میسر نمیشد مگر بحکم اندیشه و نظری که پشتوانه چنین جریانی بود . تئوری راهنمایی که از موضع پرولتری و با نقدی راستین و دیالکتیکی یکی از نقاط عطف تاریخ مبارزات توده های میهنمان برخاسته بود ، اکنون بمثابه تبلور آگاهی پرولتری توسط روشنفکران پرولتری و عناصری از والاترین کارگران پیشرو و مبارز بمثابه پیشاهنگان خلق – چریکهای فدایی خلق – بعمل در می آمد تا جریانی را بنا نهد که سیل خروشان و بنیان کن مبارزات توده ها را جاری ساخته و وارد میدان قطعی و تعیین کننده نبرد رهائیبخش سازد ، تا تمامی روابط و مناسبات وابسته به امپریالیسم را نا بود ساخته و جامعه ای نوین پی ریزی نماید .

در دستیابی به این تئوری ، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه و در پی ریزی سازمانی رزمنده و پویان ، پویان نش بسزایی داشت . نظر و پراتیک رفیق پویان در سازمان جاری شد ، مرگش بقاء یافت ، عمل و اندیشه اش سرچشمه جوشانی شد برای دیگر رزمندگان چریک تا از آن انرژی و آگاهی یابند و بپراکنند . بدینگونه رفیق پویان ایده ی اساسی و کانونی نوشته اش – ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء – را به عمل در آورد و با درکی عمیقتر با آن زیست ، زیستی رزمنده و فعال که دشمن آشتی ناپذیر انفعال و تسلیم طلبی است . شهادت رفقا ، در سوم خرداد برآن خط سرخی ( تئوری مبارزه مسلحانه ) که از درون جنبش نوین کمونیستی دهه 40 برخاسته بود جلا و روشنی چند باره بخشید و چون مشعلی اذهان را متوجه پاسخ داده شده به سئوالات جنبش کمونیستی نمود ، سئوالاتی از این دست که : بقاء برای چیست ، هدفش چیست و خصلت اساسی آن کدام است ؟ پاسخ به این سئوالات و مادی شدن آن ، راه حل برون رفت از بن بست مبارزاتی ای بود که گریبان جنبش را فرا گرفته بود و این جنبش را چون اسب عساری بدور خود میچرخاند . پاسخ به این سئوالات و مادی شدن آنها ، آن جهشی بود که جنبش کمونیستی را یک گام بجلو سوق داد . آن پاسخها را رفیق پویان در جزوه کوچک اما پر محتوایش جمعبندی و ارائه کرده بود .

او با حرکت از نقد وضعیت و شرایط حاکم بر جنبش کمونیستی به نفی " تئوری بقاء " دست یافت ، اساس آنرا در هم ریخت و راز این تئوری - که جلوه ای از مادیت یافتگی ایده های " حزب توده ای " است - را آشکار ساخت . او ثابت نمود که نظریه " تعرض نکنیم تا باقی بمانیم " نه تنها نافی اصل تعرض بمتابیه جوهر سیاست پرولتری است ، نه تنها به معنی مرگ در خود است " هیچ مرگی بیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن زودرس نیست " ، بلکه تائید وضع موجود ، رفرمیسم و سرانجام همدستی با رژیمهای وابسته به امپریالیسم است . و به تبع آن سرچشمه بی عملی و لاجرم متافیزیسمی است که حلقه های گمشده خود ، " لحظه مناسب و شرایط مطلوب " را بدنبال خواهد آورد ، که بیشک نفی نقش پیشرو و در بعدی کلی تر نفی اصل " توده ها سازنده تاریخند " را در خود دارد .

بدین ترتیب رفیق پویان با نقدی پرولتری یعنی با ارائه راه حلی سازنده همراه با ویران کردن بنیادهای تفکری کهنه ، آب در خوابگاه مورچگان ریخت و روشنفکران ورشکسته مدعی کمونیسم - که شکست خود را شکست جنبش ارزیابی میکردند- را رسوا نمود و با عبور از حیطة تفسیر به تغییر واقعیتها ، مشت بی عملان و اسلاف آنها را باز نمود . او با نقد نظری ، عملی و تشکیلاتی ایده های کپک زده محافل و جریانات کمونیستی ، ضرورت پیدایش پیشاهنگ راستین پرولتری ، ضرورت اعمال قدرت انقلابی بمتابیه راه شکست طلسم جدائی غم انگیز پیشاهنگ از توده ها را طرح و اثبات نمود . و نتیجتاً بقاء را در چنین راستایی نه بقایی فردی ، منفعل ، تاکتیکی ... بلکه بقایی سازمانی ، رزمنده ، استراتژیک ... ارزیابی نمود تا به آن جدائی غم انگیز از توده ها پایان بخشد و آنانرا در راستای چشم انداز انقلاب رهائیبخش و ایجاد نظم نوین بحرکت درآورد . چنین است که میگوید " تا با توده ، خویش بی ارتباطیم ، کشف و سرکوبی ما آسان است " و " برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم " .

بدین ترتیب پویان بقاء را برای ادامه کاری میخواهد ، هدف آنرا ایجاد رابطه مستقیم و فعال و استوار با توده ها می بیند و خصلت اساسی آنرا رشد یابندگی میداند . لذا ضمن نفی قاطعانه " تئوری بقاء " و تسلیم طلبی ، از لغزش به اوانتوریسم نیز مصون میماند و از چنان انسجامی برخوردار است که نفی هر جزء آن انحرافات چپ و راستی را پدید می آورد .



درک این قانون و ویژه گیهایش - که تجربه چنین کمونیستی نیز درستی آنرا محک زده است - آن چیزی است که راز رشد آگاهانه مبارزه طبقاتی جامعه تحت سلطه ما را عیان ساخت و دادن پاسخ عملی به ضرورت‌های ناشی از این قانون ، جنبش کمونیستی را یک گام به پیش راند . پس از گذشت 15 سال ایده های رفیق پویان همچنان درستی ، غنا و تازگی خود را داراست و راز اینرا نیز با تعلیم از مارکس ، خود بیان می کند : " این نیز بسیار طبیعی است که تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد ، طبعاً نمیتواند هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند " . اکنون نیز ما شاهد آنیم که در جنبش کمونیستی ما بنا به عوامل و دلایل چندی جریاناتی از مواضع گوناگون و دستاویزهای متنوع به درجاتی به تسلیم طلبی و انفعال کشیده شده اند، چه آنانی که با ادعای پایبندی به این نظرات خود را تنها " مدافع راستین " آن میدانند و از فرط بی عملی حتی موجودیت سیاسی خود را بزیر سؤال کشیده اند ، چه آنانی که با قلم فرسایی آنچنانی و صفحه سیاه کردند نظرات پویان را تا حد " درک امکان ارتباط با توده ها " همراه با پیچ و تابهایی و به منظور مصالح خاصی تنزل میدهند ولی راه حل اعمال قدرت انقلابی را ذهنی گرایی و دور شدن از " درک امکان " میدانند و چه آنانی که شکست فلان حرکت خود در فلان نقطه را شکست انقلاب ارزیابی نموده و هر از گاهی دشمنی دیرینه خود را تحت پوشش برخورد با " مشی چریکی " آشکار میسازند ، گر چه با درک ناقص خود سر از تائید " نفی کرده " خویش درآوردند ، همه و همه نه تنها از اعمال قدرت انقلابی میگریزند ، نه تنها عدم پیشاهنگی خود را به اثبات میرسانند بلکه مهمتر از همه نمی توانند عناصر آشکار و برجسته واقعتهای جنبش را دریابند و رابطه ای درست با واقعیت عینی مبارزه طبقاتی برقرار سازند . این واقعیات تنها در پرتوتئوری مبارزه مسلحانه یعنی مارکسیسم - لنینیسم انطباق یافته با شرایط حاکمیت امپریالیستی قابل درک است و تنها نیرویی قادر به تغییر واقعیت موجود میباشد که مسلح به تئوری انقلاب ، راه ارتباط با توده ها و بوسیله انرژی عظیم توده ها، شیوه کسب قدرت سیاسی را نشان داده و عملاً در آنجهت پیش رود . پس بکوشیم در نظر و عمل به ایده های رهبران پرولتری همچون رفیق پویان و یارانش وفادار و پایدار بمانیم

\*- شاه مزدور پس از آغاز مبارزه مسلحانه ، با توجه به تاثیرات شگرفی که این مبارزه از همان آغاز در شکستن قدرتی رژیم شاهنشاهی در ذهن توده ها ایجاد کرده بود، لاف میزد که برای سرکوب چریکها ، اشپز های ارتش شاهنشاهی کافی هستند.

## جایگاه و نقش نظرات پویان: پله ای از تکامل یک سیستم نظری

بمیزانی که تئوری مبارزاتی، انعکاسی از واقعیت عینی باشد، میل به ایجاد رابطه دگرگون ساز با محیط عینی بیشتر می گردد. نقش و ارزش یک تئوری مبارزاتی دقیقاً بستگی به میزان راهگشایی عملی و توان دگرگون سازی شرایط سیاسی - اجتماعی آن دارد. در بهم پیوستگی ارگانیک واقعیت، تئوری و تغییر، انچنان سیستمی فراهم میاید که در پرتو آن میتوان هر تئوری و یا نظری را به محک کشید، توانائیهای درونی و میزان تاثیر گذاری آن را آشکار، محدودیت و کمبود های آنرا عیان ساخت. با چنین نگرشی میتوان به نقد و بررسی هر تئوری مبارزاتی و منجمله مقاله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" نوشته رفیق کبیر پویان نشست و به باز نگری آن پرداخت. مقاله مذکور جمعبندی مقطعی از بحث های درون گروهی (گروه رفقا احمدزاده - مفتاحی - پویان) است، مقطعی که هنوز سیستم نظری تئوری مبارزه مسلحانه بصورتی کامل و همه جانبه یعنی (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک) تدوین نگشته است. زیرا که هنوز مطالعه و بحث و تحلیل واقعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه در جریان است. و هنوز تا جمعبندی نهایی راهی مملو از کنکاش و نوآوری در پیش است، اما همین جمعبندی مقطعی، با برخورداری از دستاوردهای تحلیلی گروه و با ارائه سیستمی منسجم و مشخص، تاثیری شگرف در راهگشایی مبارزاتی و ایجاد رابطه دگرگون ساز، و در شروع عمل مسلحانه و اثبات درستی آن، در جنبش نوین کمونیستی و جنبش روشنفکری دهه پنجاه بر جای نهاد. و همین خصوصیت است که جایگاه و نقش نظرات رفیق پویان را بمثابه پله ای از تکامل سیستم نظری تئوری مبارزه مسلحانه برجسته میسازد. پله ای که محورهای اساسی و مهم آن انتقال به دستیابی نظری همه جانبه و استراتژیک بعدی را ممکن و مقدور میسازد. ایده های اصلی و درخشان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" سنگ بنای تئوریک "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" است. ببینیم چگونه؟ با اندکی تعمق و کنکاش در اثر مذکور، جنبه های گوناگون نگرش آن، بعینه خود را آشکار میسازد.

شرایط نگارش و سیستم تحلیلی، ایده های اصلی و کانونی آن، نتیجه گیری و راه حل، آن جنبه هایی هستند که مکث روی آنها و بررسی هر چند مختصر این موارد، ضروری میگردد. در شرایط دهه چهل جنبش نوین کمونیستی با گرد آوری نیروهایش در محافل و گروه های متعدد به بازنگری شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه پرداخت و بمطالعه مارکسیسم-لنینیسم دست یازید، تا از این میان راه آینده خویش را مشخص سازد. شرایطی که در آن، مرزبندی جهانی مارکسیسم-لنینیسم انقلابی با رویزیونیسم خروشچی و جنبشهای عظیم مسلحانه در سطح جهان و منطقه، تلاطمی بزرگ در اذهان نیروهای انقلابی و جستجوگر ایجاد کرده بود. کمیته بالای محافل و گروه ها، کیفیت کار تحلیلی و بررسی آنها و ماهیت تلاش نظری آنان با جهت گیری بسمت مارکسیسم-لنینیسم انقلابی، از مشخصه های برجسته این دوره جنبش کمونیستی است. و این همه در بستری روی میدهد که کودتای امپریالیستی (امریکایی-انگلیسی) 28 مرداد 32 در جامعه ما رخ داده است، اصلاحات امپریالیستی-شاهانه (انقلاب سفید) با بند های متعددی به اجراء در آمده است، مبارزات خودبخودی توده ها بویژه کارگران جرقه وار است و نمودی وسیع ندارد، زیرا که دیکتاتوری نمایندگان امپریالیسم سد و مانع بزرگی در مقابل مبارزات خلق ایجاد کرده است، شکست جنبشهای سالهای 32-20 و سالهای 42-39 همراه با بی عملی رهبران جبهه ملی و خیانت رهبری حزب توده تأثیرات مخرب خود را بر اذهان توده ها بر جای گذاشته و غیره. در چنین شرایطی گروه مذکور با دفاع از مارکسیسم-لنینیسم انقلابی، دست به تعمق، تحلیل و راهیابی میزند. در پرتو این تلاشها، تحقیقات و بررسی ها، گروه به مفاهیم و مقولات تحلیلی تازه ای دست می یابد. انعکاس همین دستاوردها در نوشته پویان مشهود و بارز است. او با اشاره ای گذرا به شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه، بکارگیری مقولاتی چون: سرمایه داری کمپرادور و بوروکراتیک، حاکمیت فاشیستی نمایندگان امپریالیسم، اتکاء رژیم وابسته به سرکوب سیستماتیک و کنترل همه جانبه پلیسی،..... را مفروض دانسته و بدون اینکه وارد بحث و تحلیل اقتصادی گردد، به تحلیل شرایط سیاسی و موقعیت نیروهای طبقاتی بویژه کارگران، بن بست مبارزاتی آنان و راه برون رفت از آن می پردازد. و در همین راستاست که مشی رفرمیستی و اپورتونیستی گروه ها و جریانات را بچالش کشیده و با تسلیم طلبانه و انحلال طلبانه خواندن آن، به نفی آنها میپردازد.

در همین راستاست که عمده تا روی سخنش با گروه های مارکسیست-لنینیست است و انها را مخاطب قرار میدهد و درک متافیزیکی آنان از تشکیل حزب طبقه و انقلاب را به سخره میگیرد و اصل استدلالی آنان مبنی بر پنهانکاری را لازم ولی نا کافی دانسته و شیوه آنان را با تیز بینی نافی هدف ادعایی شان می داند. وی با ارائه سیستم تحلیلی زنده و پویا، نفی را با اثبات جایگزین میکند. عوامل علی (علت-معلولی) سنگ بنای استدلالش را تشکیل میدهد. موانع واقعی را برشمرده، علت انرا ریشه یابی میکند و راه غلبه بر ان را نشان میدهد. با انگشت گذاشتن روی معضل واقعی جنبش کمونیستی یعنی عدم ارتباط استوار و واقعی بین پیشرو و توده، بویژه کارگران، مسئله را بصورتی صحیح طرح میکند. چرایی و علت‌های وجودی چنین وضعیتی را عملکرد فاشیستی نماینده گان امپریالیسم، سرکوب سیستماتیک و کنترل پلیسی، تأثیرات مخرب شکست جنبش‌های اجتماعی-سیاسی میداند که بصورت پندارهایی ذهنیت توده و بویژه کارگران را فرا گرفته است که نیرو و قدرت رژیم را مطلق و ناتوانی خود در رهایی از سلطه دشمن را نیز مطلق تصور میکند. "چگونه میتوان با ضعف مطلق در برابر نیرویی مطلق در اندیشه رهایی بود؟" دقیقاً برای اینکه این محاسبه و این جو شکسته شود، تا پیوند استوار و واقعی با توده طبقه کارگر بر قرار گردد چه باید کرد؟ پاسخ میدهد که: "روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بین روشنفکران انقلابی و پرولتاریا رابطه معنوی بر قرار میکند و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می انجامد." پس قدرت انقلابی (قهر انقلابی) اعمال میشود تا نقش و عملکرد مطلق ها (1) را در عمل و در اذهان به مخاطره اندازد، تا خوداگاهی طبقه پیشرو را بدو باز گرداند، تا حمایت منفعل را به حمایت فعال بدل گرداند. " وحدت پیشاهنگان پرولتاریا و سازمانهای مارکسیست – لنینیست هم جز این راهی راطی نمی کند" و این وحدت " درشرایطی صورت میگیرد که اعمال قدرت انقلابی درپروسه زمان به نقطه خود[عطف] رسیده باشد ". و ادامه میدهد که " در راه تشکیل حزب طبقه کارگر درستی هر خط مشی باکیفیت شیوه هایی که برای بقاء گروها و سازمانهای مارکسیست – لنینیست به نحوی رشد یابنده، ارائه می کند سنجیده میشود. بقاء گروها و سازمان ها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجزاء بالفعل یک کل بالقوه اند. اما اگر این بقاء فاقد خصلت رشدیابنده باشد از پدیدآوردن یک کل منسجم رشد یابنده عاجز است ".

و اصل پنهانکاری بمثابه تضمینی برای بقاء(حتی بقای منفعل) را نا کافی دانسته و لازمه بقاء رشد یابنده و فعال را که بتواند ارتباط با توده طبقه کارگر برقرار نماید -ارتباطی که بتواند بر روح و روان طبقه و پراتیکش اثر بگذارد -را تعرض میداند و در ادامه استدلالش نتیجه می گیرد که: " باین ترتیب نظریه" تعرض نکنیم تا باقی بمانیم " لزوما جای خود را به مشی" برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم " می دهد". در سیستم تحلیلی پویان - بویژه با توجه به نقل قول های آورده شده (2)- توجه به دو نکته حائز اهمیت اساسی است .

- نکته اول : برای شکستن جو انفعالی و رکورد و خودحاکم بر مبارزات کارگران و توده ها، برای ایجاد رابطه استوار و واقعی با طبقه کارگر، برای تکمیل اصل پنهان کاری با قدرت آتش و تعرض، اعمال قهر انقلابی ضروری می گردد . برای تامین خصلت رشدیابنده بقاء، بقای فعال و پویا، برای تضمین ادامه کاری باهدف استمرار مبارزه سازمان یافته ، تئوری عدم تعرض که با حفظ خود مجبور به قربانی کردن هدف ادعایی خویش است ، نفی گشته و جای آنرا اجبار به تعرض می گیرد . بنابراین ایده های اصلی و اساسی نوشته اش یعنی ضروری بودن مبارزه مسلحانه و رد و نفی تئوری بقاء بمثابه امری گریزناپذیر ، بمثابه سنگ بنای تحلیلی اش ، اثبات می گردد . در واقع بی مورد نیست که این محورها، برجسته و کانونی شده و بعنوان نتیجه گیری درخشان زینت بخش عنوان نوشته اش می شود . در واقع " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" با اثبات و تاکید بردرستی عمل مسلحانه و پذیرش تئوری اعمال قهر انقلابی ، پله ای اساسی از تکامل تئوری مبارزه مسلحانه را شکل میدهد، پله ای که با حرکت و عزیمت از آن فاصله نظری بین عمل مسلحانه تا جنگ توده ای طولانی طی میشود. زیرا که پاسخی درست و مناسب به ضرورت های اجتماعی زمان است.

- نکته دوم : این اثبات و تائیددرستی بکارگیری قهر انقلابی برای شکستن بن بست های مبارزاتی ، در واقع بادی محدود و تاکتیکی باثبات میرسد ، زیرا هنوز نقطه نظرات گروه و روند مبارزه ایدئولوژیک محدودیت های خود را اعمال می کند ، زیرا هنوز مبارزه مسلحانه بمثابه آنتی تز نفی سلطه امپریالیسم ، بمثابه هم استراتژی و هم تاکتیک ( جنگ توده ای طولانی ) تدوین و تکامل نیافته و با دیدی استراتژیک جمع بندی نشده است . این امر با تلاش های بعدی گروه و جمع بندی درخشان رفیق مسعود احمدزاده (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک ) مادیت می یابد.

بعلاوه نقشی که رفیق پویان برای اعمال قهر انقلابی قائل است ، عمده تا در خدمت بقاء رشدیابنده گروه ها و سازمانهای مارکسیست – لنینست بمثابه اجزاء بالفعل یک کال بالقوه ، بمنظور اتحاد آنها در این روند، برای ایجاد رابطه استوار و فعال با طبقه کارگر و تبدیل حمایت معنوی آنان با سازماندهی به حمایت مادی و نهایتاً در خدمت ایجاد حزب پرولتری قرار دارد . حزبی که بنا به گفته رفیق " نخستین تجلی بزرگ دیالکتیک مبارزه انقلابی است " . این برداشت و جمع بندی انعکاس درک گروه در مقطع نوشتن مقاله مذکور توسط رفیق است که امر حزب پرولتری برای گروه بمثابه امری مشخص و نه کلی مطرح است ، در حالیکه در گام های بعدی مبارزه ایدئولوژیک و در پله های بعدی تکامل فکری گروه ، ضرورت ایجاد حزب پرولتری بادی و وسیع تر ، باتبیین نقش پیشروی پرولتری در تاریخ ، باتبیین نقش و ضرورت حزب در حفظ و تداوم انقلاب – اینکه کسب قدرت سیاسی بدون حزب و توسط یک سازمان نیز میسر است - و بطور خلاصه امر ایجاد حزب طبقه کارگر بمثابه امری کلی و نه مشخص طرح و تئوریزه میگردد. اینکه وی بدرستی میگوید که حزب پرولتری بمثابه " تجلی بزرگ دیالکتیک مبارزه انقلابی " در روند مبارزه مسلحانه ظهور می یابد، اینکه رفیق ماهیت رفرمیستی و انحلال طبانه درک و فرمول متافیزیکی مطالعه با اضافه بقاء منفعل بعلاوه حداقل سازمان با اضافه لحظه مناسب مساوی است با حزب طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر با اضافه شرایط مطلوب مساوی است با انقلاب را اشکار مسازد، مواردی اندکدشه ناپذیر که پراتیک جنبش عمومی – دمکراتیک سالهای 57 و روند بعدی امور نیز درستی انرا اثبات کرده است . ولی هدف مبارزه مسلحانه راتنهادر رابطه با ایجاد و تشکیل حزب طبقه دیدن درکی محدود از تئوری مبارزه مسلحانه است و این محدودیت ناشی از شرایط حاکم بر گروه و حد پیشرفت مبارزه ایدئولوژیک در آن مقطع میباشد . اینکه " نخستین " تجلی دیالکتیک مبارزه انقلابی حزب طبقه کارگر باشد یا مثلاً جبهه و یارانش خلق، امری است که به چگونگی روند پیشرفت مبارزه انقلابی بستگی دارد. اما آنچه که آشکار بنظر میرسد این است که ایجاد و تشکیل حزب طبقه کارگری از تجلیات دیالکتیک مبارزه انقلابی و یکی از دست آوردهای مبارزه مسلحانه توده ای طولانی می تواند باشد و نه، تنها هدف یا نخستین تجلی آن. علیرغم این محدودیت ها که بر شمرده شد، ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء دوماحور اساسی جمع بندی درخشانی است که بمثابه خشت اول تدوین تئوری مبارزه مسلحانه و راهگشای مبارزه انقلابی نقشی سترک در جنبش نوین کمونیستی داشته است .

این جمع بندی پله ای از تکامل تئوری مبارزه مسلحانه را پی ریزی نموده است که در پیوند با عمل انقلابی گروه - چریکهای فدایی خلق - موجد آن عطف انقلابی دهه پنجاه در مبارزه طبقاتی جامعه ما بوده است و اثرات بزرگ آن کماکان بشکلهایی در جنبش پابرجاست. و تاثیرات و تداوم نظرات پویان در تکامل بعدی تئوری مبارزه مسلحانه در اثر جاودان رفیق کبیر مسعود احمدزاده (مبارزه مسلحانه هم استرا تژی هم تاکتیک ) نمایان و جاری است. این تداوم و جاری بودن نه بدلیل پیوستگی صرفا تئوریک بلکه درست بعلت آنکه انعکاسی درست از واقعیات اجتماعی-سیاسی جامعه ماست، محتوی و مضمون همواره زنده و پویایی را داراست. در شرایط جاری مبارزه طبقاتی در میهنمان، منفی بقاء منفعل، تعرض و اعمال قدرت انقلابی، ان جوهره محتوایی نظرات پویان است که کار بست ان از طرف پیشاهنگ و اقا انقلابی میتواند راهگشای مبارزه طبقاتی در شرایط سخت و پیچیده کنونی باشد. اگر جامعه به جریان سیاسی واقعا انقلابی، با خصلت بقاء رشد یابنده و تاثیر گذار بر اذهان و پراتیک طبقه کارگر و توده ها نیاز دارد، پس باید این گفته پویان اندیشیده و درک گردد که: "تحت شرایط موجود، شرایطی که در ان هیچگونه امکان دموکراتیکی برای تماس، ایجاد آگاهی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بین روشنفکر پرولتاری و پرولتاریا رابطه معنوی بر قرار میکند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سا زمانی می انجامد."

. یوسف زرکار - خرداد 85

زیر نویس ها :

1- آیدر شرایط امروزی می توان از حاکمیت تصور ناتوانی و ضعف مطلق توده ها برای نابودی رژیم و قدر قدرتی مطلق آن بر اذهان توده ها صحبت کرد و یا بعبارت دیگر آیا رکورد خودمودبر مبارزات توده ها حاکم است ؟ پاسخ طبعا منفی است . زیرا که علیرغم سرکوب شدید او و وسیع اقهر آمیز و مستمر جنبشهای توده ای و کارگری از جانب رژیم



جمهوری اسلامی، علیرغم کنترل پلیسی همه جانبه و متداوم، علیرغم شکست و سرکوب و یاهزیمت و اضمحلال سازمانهای سیاسی، روحیه پرخاشگرانه و اعتراضی و مبارزه جویانه از سوی توده ها از بدوروی کارآمدن رژیم تاکنون بافراز و نشیبهایی تداوم داشته و دارد. وجود مداوم جنبشهای کوچک و بزرگ توده ای و کارگری، خلقها، زنان، دانشجویان در سراسر این مدت دیگر جایی برای برداشت های آنچنانی باقی نمی گذارد. اما نباید فراموش کرد که عوامل و فاکتورهای چندی و با کیفیت دیگری کارکرد دارند. علاوه بر زور و سرنیزه و گلوله و کنترل پلیسی همه جانبه و مستمر، مذهب بمثابه عامل تخریبی در خدمت تداوم بقاء رژیم قرار دارد و با عملکرد ریشه دار و کهنسالی سیستم کنترل ایدئولوژیک و حتی پلیسی رژیم راز طریق ارگانهای خاص مذهبی (مانند مساجد و غیره) تحکیم و تقویت می کند و در اغفال توده ها به فرهنگ مسلط نقش بسزایی دارد. بعلاوه سازمان نیافتگی و عدم ارتباط و هماهنگی بین مبارزات توده ها و بویژه کارگران و عدم وجود پیشاهنگ انقلابی - بمثابه عاملی که وجودش در ارتقاء مبارزات کارگران و زحمتمکشان می تواند نقش اساسی ایفاء کند - از فاکتورهای مهم دیگرند که در مجموع بی علاقه گی سیاسی، انفعال و موضع دفاعی رادرمیان توده ها و کارگران موجب گشته اند. بیهوده نیست که در میدان خالی، کوتوله ها میدان دار می شوند و جریانات با اصطلاح اصلاح طلب و شخصیت های آنچنانی اظهار وجود میکنند که لزوما در جریان یک جنبش وسیع و مستمر توده ای، با خصلت تعرضی، سازمان یافته و بارهبری انقلابی می بایست بمثابه طویله اوژیاس لایروبی شوند.

2- تمامی نقل قولها از مقاله رفیق پویان " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء " برگرفته شده است.

## لزوم پیشاهنگ پرولتری از نگاه رفیق پویان!

نقش و جایگاه پیشاهنگ پرولتری و به تبع از آن رابطه با پیگیرترین طبقه ی انقلابی یعنی طبقه ی کارگر از جمله حلقه های مفقوده ای بود که در مقابل جنبش کمونیستی ایران در دوران شاه قرار داشت. بدون شک مبارزه طبقاتی در هر دوره از روند مبارزاتی خود نیازمند یک پیشاهنگ آگاه به ضرورت زمان می باشد. پیشاهنگی که بتواند از یکسوسیستم سرکوب رژیم های خشن و دیکتاتور سرپا مسلح را بمصاف جدی بطلبد و از سوی دیگر قادر گردد تا توده ها را در اشکال نوین مبارزاتی و سودمند سازمان بخشد. این ضرورت یعنی وجود یک سازمان انقلابی مصمم به دگرگون سازی بنیادی جامعه و بموازات آن ترسیم حلقه های واسطی که بتواند زمینه ساز ارتباط اش با توده ها و بویژه طبقه ی کارگر گردد؛ همواره در صحنه مبارزاتی جامعه لازم، ضروری و حیاتی است.

در دهه پنجاه، گسترش فقر و بدبختی و تشدید تضاد های طبقاتی، علیرغم "اصلاحات ارضی" و یا "انقلاب سفید" و همچنین رکود و خمود حاکم بر مبارزات توده ای دوران شاه، همه ی چشم اندازها را تیره و تار کرده بود. جامعه خواستار تحول بود. تحولی که بتواند راه انقلاب را ترسیم نموده و بر پتانسیل مبارزاتی کارگران و زحمتکشان بیافزاید. این امر می بایست از سوی روشنفکران باز شناخته می شد و به عرصه ی عمل در می آمد. می بایست راه کشف و بن بست های تئوریک - عملی شکسته می شد. بنابراین وظیفه ی عنصر روشنفکر و یا هر تشکل جدی به امر دگرگون سازی این بود تا بر معضلات گره خورده چندین ساله، پاسخ در خور دهد و نقش و وظیفه ی پیشاهنگ را در پیشبرد امر انقلاب با صراحت تمام و بدون ملاحظه کاری های خرده بورژواامابانه اعلام و راهکار های ارتباط با طبقه ی کارگر را به تصویر کشد.

"ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" اثر ارزشمند رفیق امیر پرویز پویان به سهم خود توانست در شرایط سلطه ی امپریالیستی حاکم بر جامعه ی مان به این امر مهم پاسخ درخورو شایسته دهد. در دورانی که جنبش های اعتراضی محدود و پراکنده بودند مبارزات سازمانهای سیاسی نیز فاقد خصلت تعرضی علیه حاکمیت بود و رژیم وابسته شاهنشاهی خود را قدر قدرت جلوه میداد و هر اعتراض و مخالفتی را در نطفه سرکوب می نمود، رفیق پویان توانست وظایف یک پیشاهنگ انقلابی را بر شمارد و توضیح دهد که چگونه میتوان بر رکود و خمود حاکم بر مبارزات کارگران و زحمتکشان فائق آمد و تأثیری فعال بر جای گذاشت و در عمل دستگاههای عریض و الطویل دشمن سراپا مسلح را نا کار آمد ساخته و توده ها را بقدرت واقعی شان واقف گرداند. بر این اساس در نگاه وی تئوری تعرض نکنیم تا باقی بمانیم جای خود را به تئوری تعرض کنیم تا باقی بمانیم، داده است. هدف رفیق پویان بر این پایه استوار است که میتوان مبارزه کرد و بر ضعف و عقب مانده گی چندین ساله ی جنبش کمونیستی غلبه یافت و مرز بین نیروهای صدیق انقلاب با کسان و یا جریاناتی که خود را بظاهر مدافع ی منافع ی توده های ستمدیده قلمداد می نمایند، را در عمل مشخص نمود. دست زدن پیشاهنگ به عمل مسلحانه در آنزمان، آن معضلات تیره و تاریک را با شفافیت تمام روشن نمود و قادر گشت تا مهر پیشاهنگ مسلح را در جامعه بکوبد؛ پیشاهنگ مبارزه بجای عزلت در کنج خانه و فرار از میدان اصلی مبارزه، سلاح های خود را صیقل داده و بجنگ با دشمنی برخاست که سالها بر جان و مال توده های ستمدیده با توسل بزور و سرکوب و قلدری سیطره سیاه انداخته بود.

35 سال از نگارش اثر تئوریک ارزشمند رفیق پویان می گذرد. اثری که توانست به پشتوانه عملی اش فضای یأس و ناامیدی حاکم بر جامعه را خدشه دار سازد و همچنین نشان دهد که تعرض جوهره ی سیاست پرولتری است. بدون شک امروزه بعد از گذشت دهه ها، با علم و آگاهی به تغییر و تحولات در سطوح جامعه، بار دیگر همان سؤال و آنهم در دوره ای دیگر از تاریخ مبارزات کارگران و زحمتکشان در مقابل هر عنصر جدی قرار می گیرد که چگونه میتوان بر سلطه ی اهریمنی امپریالیسم فائق آمد و خواسته های دیرینه و لگدمال شده ی کارگران و زحمتکشان را متحقق ساخت و وظیفه ی انقلابی خویش را بمنصه ظهور رساند؟

امروزه میتوان بعینه مشاهده نمود که اعتراضات توده ای نسبت به دوران رژیم گذشته در ابعادی وسیع تر مطرح بوده و سالهاست که مبارزات توده ها در عرصه های گوناگون، رژیم جمهوری اسلامی را به چالش جدی کشانده است. کارگران و زحمتکشان بهر بهانه ای در میداين متفاوت بر علیه ی بی عدالتی های حاکم بر جامعه دست به اعتراض زده و با ارگانهای سرکوب رژیم درگیر می شوند. دیگر آن "جریزه ثبات و آرامش" افسانه ای دوران شاه در هم ریخته شده است و رژیم کنونی علیرغم افزایش بودجه های نظامی و با ایجاد ارگانهای سرکوب مختلف قادر به کنترل کامل مبارزات توده ها نمی باشد. شکاف در بالا و گسترش بی وفقه ی مبارزات توده ها که ناشی از اقتصاد بحران زده ی نظام های وابسته به امپریالیسم می باشد، گلوی همه ی محرومان را به گونه ای دهشتناک می فشارد. وجود چنین وضعیت ناهنجار در جامعه باعث گردیده است تا خیزش، طغیان، تحرک و اعتراضات علنی جایگزین ترس و سکوت و بی تحرکی گردد. خیزش هایی که هر دم شعله ورتر گشته و نا ایستا است. هزاران اعتصابات کارگری و توده ای گویای این امرند. از نگاهی دیگر تعرض و عقب نشینی مبارزات توده ای، بی برنامه گی و فقدان رهبری و نبود یک سازمان جدی در صحنه مبارزاتی جامعه باعث گردیده است تا همچنان رژیم به بقای خود تداوم بخشد. معضل کهن - نبود پیشاهنگ راستین پرولتری - در جامعه همچنان عرضه وجود میکند.

در مقابل ارگانهای سرکوب رژیم هیچگونه مانعی جدی وجود ندارد. رژیم می‌تازد و از تعرض به مال و منافع ی توده ها یک لحظه باز نمی‌ایستد. اگر چه ما شاهد غلیان های توده ای به بهانه های گوناگون می‌باشیم؛ اما همه ی آنها از ابتدائی ترین حمایت های عملی سازمانهای سیاسی محرومند. و سازمانی که بتواند راه رهایی از چنین شرایطی را به کارگران و توده ها نشان دهد، عملکردی ندارد. درد بی عملی و بی وظیفه گی بروشنی تمام نمایان می‌باشد. هزیمت سازمانهای سیاسی به محیط های غیرخودی آنانرا به یک جریان حایشه ای بدون چشم انداز تبدیل ساخته است. هدف آنان بر آن است تا "انقلاب اینترنتی" براه انداخته و بدین طریق کارگران و زحمتکشان را باصطلاح متشکل ساخته و از گزند و تعرضات وحشیانه ی رژیم مصون نگه دارند.

اعتصابات، اعتراضات، تحصن ها، تعرضها و شکستها، عقب نشینی ها، جان دادن ها و بالاخره بی سرانجامی، حاصل مبارزات سه دهه ی توده های ستمدیده علیه ی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌باشد. در بستر چنین اوضاع و احوالی یعنی بدلیل فقدان یک جریان واقعا انقلابی در پیشاپیش مبارزات کارگران و زحمتکشان، ده ها جریان ریز و درشت ضد انقلابی وابسته به حکومت و غیر حکومتی، سر بر آورده و در تلاش اند تا سوار بر اعتراضات توده ای گردیده و بنابه منافع و مصالح خویش آنها را سمت و سو دهند. جنبش های انقلابی از چنین کاستی ها و وجود جریانات ناسالم در رنج و عذاب می‌باشند. باید بر این کاستی های موجود فائق آمد و بر سر راه رژیم جمهوری اسلامی موانع جدی ایجاد نمود و با ارگانهای سرکوب آن بمقابله پرداخت. باید بتوان مبارزات جاری توده ها را به کانال صحیح ان هدایت کرد. منطق و زبان این رژیم زور است و بدون زور نمی‌توان با آن سخن گفت و رژیم حتی "بخودی" های خود هم رحم نمی‌کند. اعتراضات "مصلحانه" هم در چارچوب چنین نظامی هابی بی معنا است. رژیم هر آنچه را که خود صلاح می‌داند به پیش می‌برد. شکست جو کنونی نیازمند یک سازمان پیشروی مسلح است، سازمانی که بتواند تمامی معادلات سیاسی رژیم را در هم ریزد؛ نقش آفرینی نماید و قهر ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی پاسخ گوید. جنبش های اعتراضی تنها در چنین بستری است که می‌توانند انرژی واقعی خود را باز یابند و زمینه های سودمند و رادیکالتر مبارزه را پیشه ی خود سازند.

تاریخ و تجارب مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران بر حقایق انکارناپذیر صحنه می‌گذارد که در زیر سلطه‌ی امپریالیسم، سامان بخشیدن به وضعیت طبقه‌ی کارگر بدون دامن زدن بجنگ انقلابی از سوی پیشاهنگان انقلاب و طی پروسه لازمه و انقلابی نوین ناممکن می‌باشد. تجربه بعینه نشان داده است که در شرایط هجوم افسار گسیخته‌ی سرمایه‌های امپریالیستی به سطح معیشت توده‌ها و شدت بالای استثمار کمر شکن، کارگران قادر نخواهند گردید تا بدون رهبری انقلابی به انسجام لازمه و دلخواه‌ی خود دست یابند. نفوذ پلیس سیاسی به‌مراه نهادهای دست‌ساز کارگری در میدانی تولیدی - صنعتی و همچنین رشد ناهمگون سرمایه در ایران و فقدان شرایط دمکراتیک و وجود دیکتاتوری عریان و خشن در جامعه باعث گردیده است تا طبقه‌ی کارگر از هر گونه کار سیاسی - تشکیلاتی کارآمد و پایدار باز ماند و در یک مبارزات خودبخودی و بیگانه با دیگر مبارزات توده‌های ستمدیده به مبارزات خویش ادامه دهد و از همبستگی با مبارزات دیگر ستمدیده‌گان فاصله گیرد. فشار بی‌حد و حصر وارده از سوی رژیم جمهوری اسلامی به کارگران، بر میزان اتحاد آنان تأثیر گذاشته است. مبارزه برای حقوق موقعه‌ی چندین ماهه و بعضاً یکساله از زمره عواملی می‌باشد که باعث شده تا مبارزات آنان در محدوده صنفی در جا زند. چنین وضعیت دردناکی نه تنها به خصلت مبارزات کنونی کارگران تبدیل گشته است بلکه در ابعادی دیگر دامان همه‌ی محرومان را فرا گرفته است. مبارزه در خود و بدون ارتباط و حمایت از دیگر بخش‌های اعتراضات توده‌ای به خصوصیت بارز جنبش کنونی تبدیل گشته است. این‌ها را بعینه می‌توان از درون جنبش‌های اعتراضی من‌الهیث المجموع استنتاج نمود. در هم ریختن و شکستن چنین فضایی مستلزم تحرک عملی، فعال و فداکارانه از سوی انقلابیون می‌باشد.

انقلابیونی که باید عزم خود را جزم نمایند تا بر وظیفه‌ی تاریخی خویش جامه‌ی عمل بپوشانند. وظیفه‌ی ای که در دوران اختناق شاهنشاهی رفقا پویان‌ها، احمدزاده‌ها، جزنی‌ها، صفاری‌آشتیانی‌ها و .... بدان عمل نمودند و امروزه جنبش‌های کارگری – توده‌ای فقدان یک پیش‌آهنگ مسلح را با پوست و گوشت‌شان لمس می‌کنند، پیش‌آهنگی که بتواند با دامن زدن بجنگ عادلانه و انقلابی، زمینه‌ساز دیگر اشکال متناسب و سودمند مبارزه و بویژه سازمان بخشیدن به مبارزات کارگران گردد.

تنها در پرتو چنین شیوه و شکلی از مبارزه – مبارزه مسلحانه – است که طبقه‌ی کارگر ایران و همه‌ی توده‌های ستمدیده می‌توانند، میدان فعالیت‌های خویش را گسترش بخشیده و گام‌های فراتری بمنظور تحقق خواسته‌های بنیادی‌شان بردارند.

شباهنگ راد – خرداد 1385

**Kontaktadresse :**

**Jusef  
Amerlinghaus  
Stiftgasse8  
1070 Wien  
Austria**